

عمومی در جامعه ایران نسبت به این مسئله بود. در واقع عده ی زیادی از دختران عضو "اتحاد" از بخش اعلامیه ها و بحث و گفتگو در مورد مسئله ی زنان احساس خفت داشتند. اما از فروش نشریه، به طور مثال نشریه ی "کار"، علیرغم تمام خطرات آن، استقبال می کردند. علاوه بر این مشکل اصلی، چه در این دوره و چه در دوره ی بعد، مسئله محل چاپ و مشکلات امنیتی مربوط به آن، همواره موجب تأخیر در انتشار نشریه و اعلامیه ها می شد و مشکلات بسیاری برای ما به وجود می آورد. مسئله ی تأمین محل و وسایل چاپ نه تنها از نظر مسائل امنیتی و فقدان فضای دموکراتیک برای فعالیت های انتشاراتی علنی، بلکه از نظر تأمین منابع مادی و مالی لازم برای هزینه های چاپ و خرید ماشین های لازم و تهیه محل مناسب با پوشش علنی قابل اتکاء نیز برای ما مشکل اساسی به وجود آورده بود که موجب می شد تا ما به امکانات سازمان "فدائی" در این رابطه متکی شویم. به طور مثال، در ابتدای فعالیت، ما نشریه ی "اتحاد" را به یک چاپخانه ی علنی سفارش می دادیم و به راحتی آن را چاپ و توزیع می کردیم. پس از حمله به کردستان و در پی آن بسته شدن ستادهای سازمان های چپ و توقیف بسیاری از روزنامه های ایوزیون، انتشار و چاپ علنی با مشکلات بیشتری روبرو شد. ما در همین مقطع، یک ماشین پلی کپی برای چاپ اعلامیه ها داشتیم، ولی در استفاده از این ماشین نیز با مشکلات عدیده ای روبرو بودیم. به طور مثال، تهیه ی محل مناسب برای ماشین و استفاده از آن و حمل و نقل کارتونهای اعلامیه برای ما مسئله بزرگی بود. بسیاری از اعضای قابل اعتماد، به علت مشکلات سیاسی خود، شوهر یا برادرشان نمی توانستند ماشین را در محل زندگی شان نگاه دارند و اعضای دیگر نیز خود از ترس مسائل امنیتی، حاضر به قبول ماشین نبودند. به علت وجود همین مشکلات بود که در دوره ی دوم و بعدها در دوره ی سوم، به جز دوره های کوتاهی، نتوانستیم از ماشین استفاده کنیم و به خصوص در دوره ی دوم، قبل از خروج هواداران "اکثریت" از "اتحاد" در شرایطی که هنوز فضای نیمه دموکراتیکی موجود بود، ما از نظر چاپ نشریه و حتی اعلامیه ها به سازمان "فدائی" متکی شدیم و چاپخانه نیز با توجه به دیدی که نسبت به مسئله ی زنان وجود داشت و اولویتی که برای سفارشات سازمان قائل بود، در اکثر مواقع کار ما را با تأخیرهای مکرر انجام می داد و عملاً نشریه در زمانی انتشار می یافت که مطالب آن تماماً کهنه شده بود. رویهم رفته از این نظر ما همیشه در مضیقه بودیم و هیچگاه نتوانستیم از فعالیت هایمان نتیجه مطلوبی به دست آوریم.

کمیته ی تبلیغ و هنری

پس از تغییر وظایف توزیع و انتشارات و گسترش فعالیت های "اتحاد"، ضرورت ایجاد

کمیته ای به نام تبلیغ جهت تهیه ی امکانات مورد نیاز هر کمیته برای انجام فعالیت های فرهنگی و تبلیغی احساس گردید. در واقع نحوه ی شکل گیری این کمیته از این قرار بود که برای برگزاری مراسم روز جهانی زن، یک کمیته ی فوق العاده برای برنامه ریزی فعالیت های تبلیغی شکل گرفت که بعدها همین گروه، کمیته ی تبلیغ را تشکیل داد. وظایف این کمیته عبارت بودند از: تهیه ی پوستر، تدارک بسات فروش کتاب و نشریه و پوستر و توزیع اعلامیه ها در مناطق مناسب، به ویژه در محلات که هنوز توزیع غیرمتمرکز در آنها صورت نمی گرفت؛ برگزاری مراسم سخنرانی، نمایش فیلم، تهیه ی نمایشگاه عکس و برگزاری مراسم به مناسبت هایی از قبیل اول ماه مه و روز جهانی زن، به طور مثال اگر کمیته سوادآموزی درخواست نمایش فیلم و برگزاری نمایشگاه در یک محله را می کرد، کمیته ی تبلیغ می بایست انجام این برنامه را تدارک ببیند و به همین جهت در اواخر این دوره از فعالیت "اتحاد"، در هر کمیته یک نفر مسئول تبلیغ انتخاب گردید که رابط کمیته ی تبلیغ و کمیته ی مزبور به شمار می رفت و وظیفه ی ابلاغ نیازمندی های کمیته را به کمیته ی تبلیغ و همچنین نام نویسی افراد داوطلب هر کمیته برای فروش و توزیع و سایر فعالیت های کمیته ی تبلیغ را به عهده داشت. با گسترش فعالیت ها، کمیته ی تبلیغ، وظیفه ی تهیه آرشیو عکس، تشکیل کلاس عکاسی در "اتحاد"، تشکیل یک گروه کُر و نشاثر برای تدارک برنامه های آتی روز جهانی زن و اول ماه مه را نیز به عهده گرفت. اعضای این کمیته از فعال ترین اعضای "اتحاد" محسوب می شدند و به همین جهت، علیرغم مشکلات بسیار، کمیته ی تبلیغ از بهترین و فعال ترین کمیته های "اتحاد" به شمار می رفت. سازماندهی تبلیغی فوق العاده در مورد تحمیل حجاب اجباری که به نحو رضایت بخشی انجام گرفت، از نمونه فعالیت های مفید این کمیته بود.

مشکلات و دستاوردها

مشکلات اصلی این کمیته عبارت بودند از: کمبود منابع مالی برای تهیه ی کتاب، پوستر، فیلم، عکس و کمبود افراد متخصص و هنرمند و بالاخره مشکل ارتباط فعال و منظم با کمیته ها برای تأمین افراد مورد نیاز جهت فروش و توزیع و انجام مراسم تبلیغی، یعنی در واقع همان مشکل قبلی کمیته ی توزیع. در ضمن لازم به یادآوری است که قبل از تشکیل کمیته ی تبلیغ، یک کمیته ی هنری در "اتحاد" شکل گرفت که وظیفه ی تهیه ی آرشیو عکس، صفحه بندی مجله، تهیه ی پوستر و فیلم و نمایشگاه عکس را به عهده داشت. پس از تشکیل کمیته ی تبلیغ، تا مدت زیادی کمیته ی هنری نیز به صورت جداگانه وجود داشت. اگرچه در هر حال اکثر اعضای آن، همان اعضای کمیته ی تبلیغ بودند، ولی جلسات جداگانه ای داشتند. تنها در اواخر دوره ی دوم

و مطرح شدن طرح تشکیلاتی غیرمتمرکز، به تدریج زمینه‌های ادغام این دو کمیته در یکدیگر و تشکیل کمیته‌ی واحد تبلیغ و هنری فراهم آمد.

بیان فعالیت‌های کمیته‌ی هنری و تبلیغ در طول یک سال فعالیت آنها عبارت بود از: صفحه‌بندی شش شماره‌ی مجله؛ تهیه‌ی چند پوستر؛ تهیه انواع و اقسام نمایشگاه‌های عکس برای فعالیت‌های مختلف؛ نمایش چند فیلم در چند محله و اداره و کانون آرامنه؛ تهیه‌ی یک نمایشگاه عکس همراه با نوار موسیقی و دکلمه در مورد مسئله‌ی زنان؛ تهیه‌ی آرشیو عکس، برگزاری موفقیت‌آمیز مراسم روز جهانی زن و اول ماه مه؛ تبلیغ وسیع بر علیه حجاب اجباری و بالاخره تشکیل کلاس‌های تعلیم عکاسی در "اتحاد" و تشکیل یک گروه کر که به علت عدم استفاده از آنها، پس از مدتی عملاً منحل شدند.

برای حل مسئله‌ی اصلی کمیته‌ی توزیع، یعنی تهیه‌ی امکانات مالی و تأمین ارتباط مناسب با سایر بخش‌ها نیز طرح غیرمتمرکز مطرح شد که در توضیح فعالیت‌های دوره‌ی بعد خواهد آمد.

کمیته‌ی آرشیو کتابخانه

در بررسی فعالیت‌های دوره‌ی اول اشاره کردیم که کمیته‌ی آرشیو وظیفه‌ی تهیه‌ی اخبار روزنامه‌ها را به عهده داشت. این کار در دوره‌ی دوم فعالیت نیز ادامه یافت. در این کمیته، اخبار روزنامه‌ها بر حسب موضوعاتی از قبیل مسکن، اقتصاد، بهداشت، مسائل زنان، سیاست‌های داخلی و خارجی و... و بسیاری مطالب دیگر آرشیو می‌شد. وسعت موضوعات باعث شد که حجم پرونده‌های آرشیو افزایش یابد و نیروی وسیعی را در تهیه آنها به خود مشغول دارد، بدون آنکه موارد استفاده از آنها روشن باشد. به همین جهت اعضای این کمیته مرتباً به خشک بودن و غیرمفید بودن کار خود اعتراف می‌کردند. در پاسخ به این اعتراضات، تصمیم گرفته شد این کمیته تنها به جمع‌آوری اخبار مربوط به زنان اکتفا کند و در ضمن از این اخبار، یک روزنامه‌ی دیواری برای اعضای "اتحاد" تهیه نماید. لازم به تذکر است که تهیه‌ی کتاب برای کتابخانه و رسیدگی به آنها به عهده‌ی این کمیته بود. در اواسط دوره‌ی دوم، زمانی که تهیه‌ی اخبار و گزارشات مربوط به هر قشر از زنان به اعضای کمیته‌ها محول شد و هریک از کمیته‌ها دارای آرشیو اخبار و گزارشات تخصصی خود شد و همچنین تهیه‌ی کتاب برای کتابخانه و بساط‌ها نیز به عهده‌ی کمیته‌ی تبلیغ گزارده شد، کمیته‌ی آرشیو منحل گردید.

کمیته‌ی مالی و تدارکات

وظیفه‌ی کمیته‌ی مالی جمع‌آوری کمک‌های مالی، حق عضویت اعضا و وجوهای فروش نشریه و پرداخت مخارج بود. همانطور که قبلاً اشاره شد، کمیته‌ی مالی شامل کلیه‌ی مسئولین

مالی کمیته ها بود که این وظایف را در کمیته مربوط به خود انجام می دادند. اما علیرغم تلاش مسئولین مالی، "اتحاد" همواره با کمبود مالی روبرو بود و اگر چند فقره کمک های بزرگ در ابتدای فعالیت نبود، با مشکل اساسی روبرو می شد. این مشکل در واقع جلوه ی دیگری از مشکل عمومی "اتحاد" در مبارزه بر علیه دیدگاه هایی بود که به اهمیت مبارزه در جهت ارتقاء آگاهی زنان و کسب برابری های اجتماعی پی نبرده و به آن با نظر تحقیر می نگریستند. عموم اعضای "اتحاد" که همواره در مورد پرداخت پول سازمان های سیاسی دست و دل بازی بسیاری از خود نشان می دادند، حتی در مورد پرداخت حق عضویت خود در "اتحاد" نیز بی توجهی می کردند. با توجه به کمبود امکانات مالی، در اواسط دوره ی دوم تصمیم گرفته شد که کمیته ی مالی تنها به جمع آوری حق عضویت اکتفا نکند، بلکه به اقداماتی نظیر فروش غذای سرد و چای و نوشابه و خوراکی های دیگر نیز دست بزند. این برنامه تا مدتی اجرا شد، ولی به علت عدم همکاری اعضا با مسئولین بخش مالی برای تعیین مسئول بوفه و رسیدگی به آن و تهیه غذای بوفه، پس از مدتی تعطیل گردید.

همین مشکلات در مورد کمیته ی تدارکات که وظیفه ی تأمین نیازمندی های کمیته ها را بر عهده داشت نیز وجود داشت. زیرا به علت محدود بودن منابع مالی، نیازمندی هایی از قبیل میز خیاطی، چرخ خیاطی، پارچه، فرش و موکت برای کلاس های سوادآموزی، وسایل پزشکی، دارو و... باید از طریق کمک های داوطلبانه ی اعضای کمیته ها تأمین می شد. اما اعضای "اتحاد" در این زمینه نیز علاقه زیادی از خود نشان نمی دادند. بر این مشکلات، باید مشکل مغشوش بودن رابطه ی این دو کمیته با کمیته های دیگر را افزود که موجب تأخیر در انجام وظایف آنها می شد. در دوره ی سوم فعالیت "اتحاد" ما کوشیدیم با تصویب طرح غیرمتمرکز، این مشکل را حل کنیم که در توضیحات مربوط به دوره ی سوم به آن خواهیم پرداخت.

کمیته ی ارتباطات

وظیفه ی این کمیته برقراری ارتباط میان "اتحاد" و گروه های سیاسی و همچنین سازمان های دموکراتیکی نظیر "کانون نویسندگان"، "جمعیت حقوقدانان" و سایر سازمان های زنان بود. علاوه بر این، برقراری ارتباط با شهرستان ها و خارج نیز به عهده ی این کمیته بود. با توجه به این وظایف، روشن است که این کمیته اهمیت خاصی داشت و به همین جهت نیز در ابتدای فعالیت این کمیته، برای ارتباط با گروه های سیاسی به جای یک نفر، دو نفر تعیین شدند و حتی در بسیاری موارد یکی از رابطین سازمان خود نیز در جلسات مذاکره شرکت می کرد. در زمینه ی ارتباط با خارج، هدف اصلی تهیه ی کمک مالی، تهیه ی منابع لازم برای ترجمه و فعالیت و

سازماندهی یک بخش خارجی برای ارتباط با سازمان های بین المللی زنان بود. اما مشکلات درونی "اتحاد" در طول یک سال فعالیت، این رابطه را به دریافت مقداری کمک مالی و ارسال نشریات و اعلامیه ها محدود کرد.

در صفحات گذشته به ارتباط "اتحاد" با سازمان "فدائی" که اصولاً از چهارچوب رابطه ی یک سازمان دموکراتیک با سازمان های سیاسی فراتر می رفت، بارها اشاره کردیم. کمیته ی ارتباطات "اتحاد" با سازمان "مجاهدین" نیز مرتباً تماس داشت. اگرچه آنها از هر نوع همکاری با "اتحاد" مضایقه می کردند و حتی درخواست ما را برای شرکت یکی از اعضایشان در مراسم روز جهانی زن رد کردند، اما همواره انتظار داشتند ما نیز مانند سایر گروه های وابسته به خودشان، به تبع اعلام مواضع سازمان "مجاهدین" اعلام موضع کنیم. این درخواست ها موجب عصبانیت رابطین سازمان "فدائی" می شد که خود را در رقابتی سخت با "مجاهدین" می دیدند. به خصوص پس از علنی شدن اولین نشانه های گرایش سازمان "فدائی" به سوی حزب توده، این اختلافات حادتر شد. در طول یک سال فعالیت، رابطه ی "اتحاد" با سازمان های دموکراتیک نظیر "کانون نویسندگان" و... در شرکت گاه به گاه در جلسات این کانون ها و ارسال نشریات و اعلامیه ها به مراکز فعالیت آنها خلاصه می شد و تنها در دوره ی بعدی بود که ابعاد این رابطه گسترش یافت.

اما در مورد شهرستان ها نیز اقداماتی صورت گرفت. شاخه ی "اتحاد" در گیلان و اصفهان چند ماه پس از آغاز فعالیت مجدد "اتحاد"، در زمستان تشکیل شد. آغاز فعالیت در رشت با برنامه ریزی قبلی صورت گرفت و مسئول ما در آنجا، یکی از اعضای قدیمی "اتحاد" بود. برای جلسه ی افتتاحیه شاخه ی "اتحاد" در گیلان، از تهران یکی از زنانی که پس از انقلاب از نام درخور اعتنایی برخوردار گردیده بود، انتخاب شد. اما جالب آنکه خود وی اعتقادی به تشکیلات زنان نداشت و تنها به خاطر همکاری با "اتحاد" این کار را پذیرفته بود! فیلم محاکمه ی گلبرخی نیز در مراسم نمایش داده شد! البته روشن است که رابطه ی نمایش این فیلم با اعلام موجودیت یک جریان دموکراتیک زنان به هیچ وجه مشخص نبود. انتخاب این سخنران از طرف تهران، با توجه به تمایلات سیاسی وی که مخالف جریان غالب در سازمان "فدائی" بود، موجب ایجاد اختلاف، ابتدا در رشت و سپس در تهران شد. رابطین سازمان "فدائی" به انتخاب سخنران اعتراض کردند و بدون توجه به وجهه ی وی در میان مردم، صرفاً عقاید سیاسی اش را مورد حمله قرار دادند و البته روشن نمی کردند که از نظر ایشان چرا عقاید وی در یک سازمان دموکراتیک نمی تواند بگنجد. تمایلات سکتاریستی و عقب مانده که در شهرستان ها به مراتب قوی تر از تهران بود، طبعاً باعث شد که پس از تشکیل شاخه ی "اتحاد" در رشت، به جز

مسئله‌ی انتخاب سخنران برای مراسم افتتاحیه، بسیاری مسائل دیگر مطرح شود و موجب اختلاف بین مسئول "اتحاد" در رشت و بعضی از هواداران سازمان گردد. به همین جهت پس از مدتی عده‌ای از این هواداران، بدون توجه به رابطه‌ی رسمی با شاخه "اتحاد" در رشت که توسط همان عضو قدیمی برقرار می‌شد، به تهران آمدند و نظر ما را نسبت به سازمان‌های دموکراتیک، به ویژه سازمان مستقل زنان پرس و جو کردند. جالب آنکه دختران شمالی مراجعه کننده مطرح می‌کردند که این سؤالات را رفقای پسر مطرح کرده‌اند و می‌خواستند خودشان مراجعه کنند ولی چون نمی‌دانستند آیا مردان هم در دفتر مرکزی "اتحاد" در تهران رفت و آمد می‌کنند یا نه، ما را فرستادند!! آنها می‌خواستند بدانند که چرا ما مانند "پیشگام" دانشجویی و دانش‌آموزی و معلمین، فقط هواداران سازمان را متشکل نمی‌کنیم و افرادی نظیر سخنران مراسم افتتاحیه را نیز به عضویت می‌پذیریم. مضمون سؤالات به خوبی نشان می‌داد که آنها تا چه حد از مفاهیم مربوط به فعالیت و کار سازمان‌های دموکراتیک بی‌خبر هستند. البته آنها می‌توانستند این سؤالات را از خود شاخه‌ی گیلان سازمان "فدائی" بپرسند، اما به علت نبود یک سیاست و خط مشخص در سازمان و نبود تلقی یکسان و برنامه‌ی مشخص در مورد "اتحاد" و به طور کلی سازمان‌های دموکراتیک و بالاخره اختلاف نظر میان "اقلیت" و "اکثریت" سازمان "فدائی" در مورد مضمون و ماهیت فعالیت سازمان‌های دموکراتیک ("اقلیت" در آن مقطع خواستار حفظ ماهیت دموکراتیک این سازمان‌ها و "اکثریت" طرفدار نظریه‌ی وابستگی بود) شاخه‌ی گیلان نمی‌توانست به آنها پاسخ روشنی بدهد. گویا طرفداران "اکثریت" در رشت که در واقع تمایل داشتند "اتحاد" را مانند "پیشگام" بازسازی نمایند و جواب مشخصی نیز از تهران دریافت نمی‌کردند، می‌خواستند به این وسیله انتقادات خود را نسبت به مسئول "اتحاد" در رشت به گوش ما برسانند و پس از آنکه نظریات ما را مخالف نظرات خود دیدند، تصمیم گرفتند به تدریج با تبلیغات منفی و شایعه‌پراکنی پیرامون مسئولین اجرایی در تهران و رشت، نظر خودشان را پیش ببرند. این برخوردها در زمانی صورت می‌گرفت که اختلاف میان ما و رابطین سازمان در مورد وابستگی "اتحاد" به سازمان "فدائی" اوج گرفته بود و رابطین سازمان طی تماس‌های مخفی با رشت و سایر شهرستان‌ها، می‌کوشیدند جو نامساعدی در مورد مسئولین اجرایی "اتحاد" در تهران ایجاد کنند.

اما شاخه‌ی "اتحاد" در اصفهان، برخلاف رشت، بدون برنامه‌ریزی قبلی و حتی بدون اطلاع خود ما اعلام موجودیت کرد!! بدین ترتیب که عده‌ای از هواداران سازمان، با موافقت شاخه‌ی اصفهان سازمان "فدائی"، بدون مذاکره با تهران و اعلام موجودیت قبلی و سازماندهی تشکیلاتی، با انتشار اعلامیه‌ای با مضمون حمایت از اشغال سفارت تحت نام شاخه‌ی "اتحاد" در اصفهان،

حرکت خود را آغاز کردند. این واقعه باز هم نشانگر عمق بی خبری هواداران و اعضاء سازمان "فدائی" از اصول تشکیل سازمان های دموکراتیک بود. تنها پس از انجام این کار و اعتراض ما به آن، نمایندگان آنها به تهران آمدند و در جلسات مذاکره، ضمن انتقاد به انتشار اعلامیه تحت عنوان شاخه ی اصفهان، تصمیم گرفته شد برنامه ی کار "اتحاد" به مسئولین شهرستان ها داده شود و این مسئولین حداقل به مدت یک ماه در جلسات کمیته های مختلف "اتحاد" در تهران شرکت کنند و به اصطلاح دوره ی کارآموزی را بگذرانند.

اما در سایر شهرستان ها، علیرغم وجود زمینه ی مناسب، فعالیت سازمان یافته و پیگیر صورت نگرفت؛ زیرا مسئله ی فعالیت در شهرستان ها در زمانی مطرح گردید که پلنوم سازمان "فدائی" خاتمه یافته و مسئله ی "اقلیت" و "اکثریت" علنی شده بود. در همین حال، رابطین سازمان نیز در پی تشکیل هسته های به اصطلاح سرخ هوادار سازمان در "اتحاد" برآمده بودند. در واقع، به علت بالا گرفتن اختلافات "اقلیت" و "اکثریت" و باند بازی های رایج از یک سو و بالا گرفتن اختلافات درونی "اتحاد" در مورد وابستگی به سازمان "فدائی" از سوی دیگر، رابطین سازمان میل داشتند کنترل شهرستان ها، را مخفیانه به دست گیرند و از همین رو، در شرایطی که هنوز سازماندهی هسته های هواداران سازمان "فدائی" در "اتحاد" به پایان نرسیده بود، به گسترش کار در شهرستان ها علاقه ی چندانی نشان نمی دادند. آنها حتی با فرستادن پیغام به شهرستان ها و اعمال نظر از طریق مسئولین و کادرهای سازمان "فدائی" در شهرستان ها، در جریان ارتباط "اتحاد" با شهرستان ها اخلال می کردند. البته در مجموع، اعضاء، مسئولین و هواداران سازمان، از سازمان زنان تصویری مانند "پیشگام" داشتند و طبعاً با چنین نقطه نظری از حرکت "اتحاد" به عنوان یک سازمان دموکراتیک و غیر وابسته استقبال نمی کردند. به طور مثال، در این مقطع عده ای از هواداران سازمان در تبریز نامه ای برای ما نوشتند و در این نامه نظرات خود را مبنی بر نادرست بودن ایده ی تشکیلات مستقل زنان و به طور کلی سازمان های دموکراتیک ابراز داشتند. آنها در این نامه به صراحت توضیح دادند که تنها با تشکیل کمیته ی زنان در سازمان "فدائی" موافق هستند. وظیفه ی این کمیته نیز از نظر ایشان محدود به فعالیت در میان کارگران زن بود (لازم به تذکر است که این افراد کسانی بودند که در آن مقطع به تازگی مرحله ی انقلاب سوسیالیستی در ایران معتقد بودند و تنها در فاصله ی چند ماه به طرفداران نظریه انقلاب ملی و دموکراتیک مطرح شده از سوی حزب توده پیوستند). پس از دریافت نامه، ما تصمیم گرفتیم جلسات بحث و گفتگویی با این افراد برگزار کنیم. حتی یکی دوستان نیز سفری به تبریز کرد. اما به علت بالا گرفتن اختلافات و انشعاب "اقلیت" و "اکثریت"، تشکیل جلسات پی گیری نشد.

با وجود تمامی این موانع، مراسم بزرگداشت روز جهانی زن تحت نام "اتحاد" در گیلان، اصفهان و اهواز و حتی تبریز برگزار شد. اما متأسفانه این مراسم در تمام شهرها به جز مشهد به نحوی انجام شد که گویا "اتحاد" به طور رسمی به سازمان "فدائی" وابسته است. در واقع تنظیم و تدارک برنامه‌ها به عهده‌ی هواداران سازمان و حتی پسران هوادار در شهرستان‌ها قرار داشت. در این مراسم، با اجرای سرودهای مربوط به "فدائیان" و نحوه‌ی خاص تزئین سالن‌ها، کوشش شده بود به همه فهمانده شود که این سازمان و برنامه، متعلق به سازمان "فدائی" است. انتقادات ما نیز پس از این اسم به تنها به حاشی برسد، بلکه فقط موجب تشدید اختلافات درون "اتحاد" گردید. خلاصه آنکه به علت تشدید همین اختلافات، تا پایان این دوره از فعالیت و خروج هواداران "اکثریت" از "اتحاد"، فعالیت در شهرستان‌ها پی‌گیری نشد (در توضیح چگونگی رابطه‌ی سازمان "فدائی" با "اتحاد" باز هم در مورد مسئله‌ی شهرستان‌ها صحبت خواهیم کرد).

اما مسئله‌ی ارتباط با دیگر سازمان‌های زنان، باعث اختلافات شدیدی در "اتحاد" شد که به استعفای یکی از اعضای منفرد اجرایی منجر گردید. وی از آغاز فعالیت مجدد "اتحاد"، مسئولیت کمیته‌ی ارتباطات و طبعاً مسئولیت ارتباط با سایر سازمان‌های زنان را به عهده داشت و به علت تمایلات دموکراتیک خود، برای گسترش رابطه با این گروه‌ها و اجرای برنامه‌های مشترک، اهمیت بسیار قائل بود. البته این گرایش تاریخی که هنوز مسئله‌ی وابستگی "اتحاد" به سازمان "فدائی" از طرف رابطین سازمان و عده‌ای از اعضا مطرح نشده بود، مورد تأیید اکثریت اعضای هیئت اجرایی و شورای مرکزی قرار داشت. به همین جهت نیز در جریان تصویب قانون اساسی فئودال-دموکراتیک جمهوری اسلامی، برنامه‌ی مشترکی توسط کلیه‌ی سازمان‌های زنان، از جمله "اتحاد" برگزار شد که مورد استقبال زیادی قرار گرفت. در واقع به علت آنکه تمامی سازمان‌ها و گروه‌های زنان در این برنامه شرکت داشتند، تعداد شرکت‌کنندگان در مراسم و تبلیغات بعدی در باره‌ی آن از وسعت بیشتری برخوردار گردید. در نتیجه‌ی موفقیت این برنامه، تصمیم بر آن شد که مراسم روز جهانی زن نیز به طور مشترک برگزار شود. حتی جلساتی نیز برای تدارک برنامه‌های آن تشکیل شد و تقسیم کار نیز صورت گرفت. اما با اوج گرفتن اختلافات داخلی "اتحاد" در رابطه با طرح مسئله‌ی وابستگی "اتحاد" به سازمان "فدائی"، برگزاری مراسم مشترک با سایر سازمان‌های زنان مورد اعتراض رابطین سازمان "فدائی" و عده‌ای از هم‌نظران آنها قرار گرفت و آنها خواستار اجرای برنامه‌ای جداگانه و مستقل گردیدند. این مسئله حتی در درون هسته‌های هوادار سازمان در "اتحاد" موجب بروز اختلافات شدیدی شد و رابطین سازمان با استفاده از اوتوریت‌ی سازمانی و تذکر این نکته که این نظر سازمان

است و باید همه انضباط تشکیلاتی را مراعات کنند، اکثریت اعضای هیئت اجرایی "اتحاد" را مجبور به تمکین به این نقطه نظر کردند. استدلال رابطین سازمان این بود که ارتباط "اتحاد" با سازمان های زنان، منوط و متکی است به چگونگی رابطه ی سازمان "فدائی" با سایر سازمان های سیاسی. در مقابل، مخالفین این نظریه - از جمله عضو منفرد هیئت اجرایی و بعضی دیگر از اعضای آن که خود هوادار سازمان بودند - مطرح می کردند که خط مشی سیاسی سازمان "فدائی" در رابطه با سایر گروه ها اساساً روشن نیست و مواضع سیاسی آن مبهم و مغشوش است و تا زمانی که این مواضع روشن نشده، نباید برنامه ی مشترک را پذیرفت. مضمون این استدلال نشان می داد که خود این افراد نیز در واقع مخالف این مسئله نبودند که خط مشی سیاسی یک سازمان دموکراتیک به تبع خط مشی یک سازمان سیاسی تعیین شود. از نظر آنها، صرفاً چون سازمان "فدائی" مواضع روشن نداشت، "اتحاد" ناچار بود به طور دموکراتیک تصمیم گیری کند و اگر این مواضع روشن بود احتیاجی به تصمیم گیری دموکراتیک در "اتحاد" نبود! به علت همین اعتقاد بود که آنها در نهایت امر ناچار به نظر رابطین سازمان تمکین کردند و علیرغم مخالفت با آن، حتی این نظریه را در جلسات عمومی اعضاء "اتحاد" توجیه کردند. علاوه بر این، رابطین سازمان از حمایت هواداران سازمان در "اتحاد" که عموماً دارای تمایلات سکتاریستی شدید بودند نیز برای پیشبرد نظراتشان سود بردند و ضمناً از فرصت استفاده کردند و حمایت بعضی از اعضای اجرایی از برنامه ی مشترک با سایر سازمان های زنان را یک نوع جهت گیری مخالف با سازمان و تمایل مثبت نسبت به سایر گروه های سیاسی جلوه گر ساختند و به تبلیغ علیه آنها دست زدند. به ویژه آنکه در همین زمان مسئله ی چگونگی رأی دادن برای کاندیداهای مجلس شورای اسلامی نیز مطرح بود و بعضی از اعضای اجرایی "اتحاد"، مانند بسیاری از اعضاء و هواداران سازمان "فدائی"، به شدت به نظریه سازمان مبنی بر عدم همکاری با سایر سازمان های چپ در انتخابات مجلس اعتراض داشتند. همه ی کسانی که فضای حاکم بر فعالیت های سیاسی و نقش و موقعیت ویژه ی سازمان "فدائی" را در آن مقطع به خاطر دارند، می توانند تصور کنند که اعضاء اجرایی مورد انتقاد رابطین سازمان در چه وضعی قرار داشتند. به ویژه آنکه اکثر اعضای ساده ی هوادار سازمان، از قطع همکاری مشترک بسیار راضی بودند و از این عمل شدیداً حمایت می کردند. در چنین شرایطی بود که به ویژه یکی از آنها روش نادرستی را در پیش گرفت و تحت عنوان انضباط تشکیلاتی و اطاعت از دستور مافوق، علیرغم عدم توافق با آنها، به همه گونه سفسطه گری و توجیهات نادرست برای توجیه این روش دست زد. در حالی که خود رابطین سازمان علیرغم اعتراض خود این فرد و سایر هیئت اجرایی، حاضر به شرکت در جلسات عمومی و توجیه نظرشان نبودند.

بهرحال، همین مسئله موجب استعفای یکی از اعضای منفرد اجرایی شد. وی استدلال اکثریت اعضای هیئت اجرایی (و در واقع استدلال رابطین سازمان) در مورد اینکه هنوز چهارچوب نظرات سیاسی ما روشن نیست و نمی‌توانیم با سایر گروه‌ها همکاری داشته باشیم را نپذیرفت. استدلال وی این بود که اگر چهارچوب نظرات سیاسی شما روشن نیست، پس چگونه قادر به فعالیت سیاسی و تدوین برنامه و اجرای آن هستید؟ شما باید تا هنگامی که چهارچوب نظرات سیاسی‌تان روشن نشده، فعالیت سیاسی را متوقف کنید. وی علیرغم توضیحات بعضی از اعضای هیئت اجرایی در مورد اختلافات درونی میان هواداران سازمان و نظر واقعی خود آنها، حاضر به پس گرفتن استعفای خود نشد.

بدین ترتیب، برنامه‌ی روز جهانی زن بدون حضور عده‌ای از اعضای "اتحاد" که مخالف اجرای برنامه‌ی جداگانه و مستقل بودند برگزار گردید. این برنامه یکی از بدترین اقداماتی بود که "اتحاد" در طی دو سال فعالیت خود انجام داد. در این برنامه، از زنان کاندیدای نمایندگی مجلس شورا که از سوی سازمان پیکار، "فدائی" و "مجاهد" معرفی شده بودند، برای سخنرانی دعوت به عمل آمد. کاندیدای "مجاهدین" در این برنامه شرکت نکرد و طبعاً با عدم شرکت خود، فضای دموکراتیک مراسم را برهم زد. علاوه بر این، کنترل کمیته‌ی برگزاری مراسم در دست رابطین سازمان بود و آنها با توجه به اختیارات خود، برنامه‌ی گروه‌گر سازمان "فدائی" را نیز در مراسم گنجاندند. در واقع آنها در این مقطع می‌کوشیدند که با توجه به اختلافات درونی "اتحاد" و ناتوانی خود برای پیشبرد سهل و ساده‌ی نظراتشان در "اتحاد"، از اقداماتی از قبیل انتشار عکس توماج و... (چهار شهید ترکمن) روی جلد مجله، فشار برای اعلام شرکت "اتحاد" در مراسم یادبود سیاه‌کل و ترتیب دادن برنامه‌ی مراسم روز جهانی زن به نحوی که شبه وابستگی "اتحاد" را به سازمان "فدائی" قوت بخشد، سود ببرند. مراسم روز جهانی زن در همان روزی برگزار شد که سازمان "فدائی" نیز میتینگ در میدان آزادی برای معرفی کاندیداهایش برگزار کرده بود. پس از میتینگ سازمان "فدائی"، سیل هواداران سازمان "فدائی" و پیکار به سوی مراسم روز جهانی زن سرازیر شد. سخنرانان اصلی مراسم، رقیه دانشگری و مهری حیدرزاده بودند. شور و هیجان مبالغه‌آمیز شرکت‌کنندگان در مراسم، اعم از دختر و پسر (که اکثر آنان را دانش‌آموزان هوادار سازمان "فدائی" تشکیل می‌دادند)، کف زدن‌های ممتد یک ربه برای رقیه دانشگری و شعارهای "فدایی"، "فدائی" ارتش خلق مایی"، "پرتاب گل به سوی رقیه دانشگری و حمله برای دیدنش، بیشتر به مراسم استقبال از یک هنرپیشه شبیه بود تا یک میتینگ سیاسی-فرهنگی جدی. خود رقیه دانشگری نیز کوششی برای جلوگیری از این ابراز احساسات مبتذل نمی‌کرد. مسخره‌آنکه، وی در سخنرانیش، به طور ضمنی به عدم

ضرورت وجود تشکیلات مستقل زنان اشاره کرد؛ در حالی که مراسم از طرف یکی از سازمان‌های مستقل زنان برگزار شده بود. همین امر موجب تمسخر مخالفین اجرای برنامه‌ی جداگانه قرار گرفت. رابطین سازمان در مقابل اعتراض اعضای هیئت اجرایی گفتند که نظر خود دانشجویی این بوده و ما نمی‌توانستیم مانع ابراز نظراتش شویم. در صورتی که کاملاً روشن بود آنها با توجه به محبوبیت رقیه دانشجویی در میان هواداران ساده دل، می‌خواستند پشتوانه‌ای برای استدلال مست خودشان مبنی بر ضرورت وابستگی "اتحاد" به سازمان "فدائی" در میان اعضای "اتحاد" ایجاد کنند.

پس از اجرای مراسم، بحث و گفتگو پیرامون برنامه در گرفت و عده‌ای اعتراض می‌کردند که این برنامه عملاً شبیه وابستگی "اتحاد" به سازمان "فدائی" را القاء کرده است. بهر حال، رابطین نظر خود را پیش برده بودند و از این بابت نیز بسیار خوشحال بودند. البته در حاشیه‌ی این برنامه، نمایشگاه‌های عکسی در بعضی از محلات، برنامه‌ی مختصری در کانون فرهنگی آرامنه و چند سخنرانی در چند اداره نیز از سوی "اتحاد" انجام گرفت. اما همه‌ی این برنامه‌ها تحت الشعاع برنامه اصلی قرار گرفتند. در حالی که اگر هدف اصلی انجام مراسم، یعنی تبلیغ مسائل مبتلا به زنان در میان اقشار مختلف و معرفی روز جهانی زن به زنان مورد نظر بود، به جای اجرای یک برنامه پُرسرو صدا، برگزاری مراسم کوچک در اداره‌ها، محلات، مدارس و... مسلماً کارسازتر می‌بود و ما را در رسیدن به اهدافمان بیشتاری می‌کرد. لازم به تذکر است که عده‌ای از معلمین کمیته‌ی معلمان که با توجه به امکان برگزاری برنامه‌ی مشترک با سایر سازمان‌های زنان، برنامه‌هایی را در بعضی از مدارس در نظر گرفته بودند، پس از لغو همکاری، به عنوان اعتراض از اجرای برنامه تحت نام "اتحاد" خودداری کردند. پس از این برنامه، ارتباط "اتحاد" با سایر سازمان‌های زنان کاملاً قطع شد. این ارتباط پس از خروج هواداران "اکثریت" از "اتحاد" نیز مجدداً برقرار نشد. چون در این فاصله اکثر سازمان‌های زنان عملاً منحل شده بودند. در حالی که پس از خروج هواداران "اکثریت" و جمع‌بندی دیدگاه‌های سیاسی فعال در "اتحاد" در مورد ماهیت و وظایف سازمان‌های دموکراتیک، زمینه‌ی مناسبی برای همکاری میان سازمان‌های مختلف زنان و یا حتی ادغام آنها به وجود آمده بود.

کمیته‌های تحقیق و ترجمه

این دو کمیته در ماه‌های اول فعالیت مجدد "اتحاد"، زیر نظر هیئت تحریریه قرار گرفتند، در حالیکه وظایف آنها از نظر ماهیت در ردیف وظایف کمیته‌های هنری و تبلیغ و سایر بخش‌های خدمات قرار داشت.

وظایف کمیته ی تحقیق

در این دوره از فعالیت، علیرغم تعداد محدود اعضای کمیته، وظایف آن متعدد بود. مسئول این کمیته به علت آنکه تحت نظر هیئت تحریریه کار می کرد، از میان اعضای این هیئت انتخاب شد. وظایف این کمیته عبارت بود از:

۱- جمع آوری فرم های اطلاعاتی از کلیه ی کمیته ها و جمعبندی و تحلیل آنها. به طور مثال این کمیته وظیفه داشت نتایج گزارش های مربوط به موقعیت زنان محلات جنوب شهر، کارمندان و... را جمع آوری و جمعبندی کند. این کار به علت آنکه فرم های اطلاعاتی هیچگاه به طور مرتب در کمیته ها تهیه نشد، انجام نگردید.

۲- تحقیق و انتشار جزوه هایی در مورد مبانی تئوریک مسئله ی زنان و همچنین مسائل جامعه ی زنان ایران، مثلاً وضع اشتغال زنان. در این زمینه تحقیق هایی در کمیته صورت گرفت و آمارهای مفصلی نیز در مورد وضع اشتغال زنان جمع آوری شد. ولی هنگامی که کار به مرحله ی تحلیل آماری رسید، مشخص شد که کیفیت لازم برای تحلیل و نتیجه گیری از آمار وجود ندارد. اگرچه با اتکاء به این آمارها یکی دو مقاله نیز برای انتشار در مجله تهیه شد، اما برای پیشبرد کار لازم آمد که بحث و گفتگو پیرامون مبانی تئوریک مسئله ی زنان و تحلیل ساخت اقتصادی-اجتماعی جامعه ی ایران صورت گیرد. در این جلسات روشن شد که حتی اگر اعضای کمیته به مبانی تئوریک مسئله ی زنان آگاهی یابند، عدم وجود تحلیل های نسبتاً صحیح در مورد ساخت جامعه ی ایران، مانع بزرگی برای تحلیل موقعیت زنان ایران است. با توجه به همین مسئله، فعالیت کمیته ی تحقیق در این زمینه، در مرحله ی پایان گرفتن جمع آوری آمار مربوط به وضعیت اشتغال زنان متوقف گردید و با بالا گرفتن اختلافات، فرصت تجدید فعالیت در این زمینه دیگر به دست نیامد.

۳- تهیه ی مقالاتی برای بخش ترویجی و گزارشی مجله. در این رابطه کمیته ی تحقیق توانست مقالاتی درباره ی تاریخچه ی سازمان های زنان ایران و چند مقاله ی کوتاه دیگر تهیه کند. همچنین گزارش هایی درباره ی مسئله ی مکن، گرانی و... تهیه شد. نحوه ی کار کمیته ی تحقیق در مورد گزارش ها این بود که براساس گزارش های هفتگی کمیته های سوادآموزی، امداد، کارمندی و یا اخبار روزنامه ها، گروهی برای مصاحبه و تحقیق در مورد موضوع مورد نظر فرستاده می شد. این گروه در واقع نقش خبرنگارهای مجله را ایفا می کردند. اما این گزارش ها به علت تأخیر در ارسال گزارش ها و اخبار کمیته ها و تصمیم گیری راجع به آنها و مشکلات مربوط به چاپ مجله، معمولاً با تأخیر بسیار منتشر می شد. این مسئله باعث می شد موضوع تازگی خود را از دست

بدهد. در انتهای این دوره، به علت مشکلات موجود، تصمیم گرفته شد که این وظیفه در خود تحریریه به صورت تشکیل یک گروه از خبرنگارهای نشریه انجام شود. اما این کار عملاً به علت بالا گرفتن اختلاف های درونی و توقف انتشار نشریه برای مدتی انجام نشد.

در ضمن، کمیته ی تحقیق، وظیفه ی جمع آوری اخبار کمیته ها از مسائل زنان محلات، کارمند، معلم و... برای درج در مجله را بر عهده داشت. یعنی مسئولین اخبار و گزارش ها در هر کمیته، پس از جمع آوری خبرها، آن را به مسئول تحقیق تحویل می دادند. این کار به علت بی انضباطی و بی مسئولیتی اعضای کمیته ها معمولاً با تأخیر صورت می گرفت. به همین جهت، صندوقی نصب شد تا اخبار کمیته ها مستقیماً در آن ریخته شود و گروه خبر کمیته ی تحقیق بتواند سریعاً به آنها دست پیدا کند. اما این کار نیز چندان مؤثر واقع نشد. جمع آوری اخبار از کمیته ها پس از مدتی به ویژه پس از رکود فعالیت ها به علت بالا گرفتن اختلاف ها عملاً متوقف شد.

تشکیلات، دستاوردها و مشکلات این کمیته

با توجه به تعدد وظایف این کمیته، تشکیلات آن با سایر کمیته ها متفاوت بود. گروه های متعددی در درون آن شکل گرفته بودند؛ از قبیل گروه های مختلف تحقیق، جمع آوری آمار و خبر. هریک از گروه های تحقیق، جمع آوری آمار مربوط به موضوع مورد نظر خود را انجام می دادند. کمیته ی تحقیق در طول یک سال فعالیت خود، علیرغم همه ی موانع و مشکلات، سهم مهمی در تهیه ی مقالات نشریه داشت، اما تعدد وظایف آن موجب کندی کار می شد. مشکلات دیگر این کمیته عبارت بودند از:

- کمبود افراد ورزیده ای که با آشنائی به مبانی تئوریک مسئله ی زنان و آشنائی به اصول و روش تحقیق بتوانند در این زمینه فعالیت کنند. حتی مسئولین بالاتر "اتحاد" نیز فاقد توان چنین کاری بودند. اگرچه این افراد با توجه به سطح آگاهی تئوریک به مراتب بالاتر، زمینه ی مناسبی برای فعالیت داشتند، اما حجم کار و مسئولیت های متعدد، فرصتی برای فعالیت در این زمینه برایشان باقی نمی گذاشت. علاوه بر این، نباید فراموش کرد که اصولاً کارهای تحقیق در جوامعی مانند ایران، به علت فقر آگاهی و کمبود منابع لازم برای تحقیق و همچنین فقدان دیدگاه های روشن در مورد مسائل عمومی و کلی، نظیر مسائل اقتصادی-اجتماعی، بسیار دشوار است. البته نمی توان انکار کرد که صرف جمع آوری آمار و نتیجه گیری از آنها نیز در آن شرایط بسیار با اهمیت بوده و کمیته ی تحقیق، علیرغم کمبودها می توانست فعالیت اصلی خود را در تهیه و تنظیم آمار مربوط به وضع اشتغال، وضع بهداشتی زنان، مسئله ی فحشاء، اعتیاد، طلاق و... و موضوع هایی نظیر آنها متمرکز کند.

- فقدان حداقل معیارهای لازم برای افرادی که در این کمیته فعالیت می کردند. اغلب آنها صرفاً با انگیزه‌ی علاقه به آموختن، در این کمیته شرکت و اوقات زیادی از جلسات کمیته را در بحث‌های بیهوده و سؤال و جواب تلف می کردند. به همین جهت، پس از چند ماه فعالیت، اعلام شد که تنها کسانی به این کمیته مراجعه کنند که توان لازم برای فعالیت در آن را در خود می بینند. اما با کمال تعجب این اعلام مانع از مراجعه‌ی افراد نامناسب به کمیته نشد. اخراج و کنار گذاشتن این افراد نیز چندان درست نبود. به همین جهت با توجه به کمبود افراد آگاه از روش‌های استخراج آمار و تحقیق، قرار بر این شد که افراد کمیته در این زمینه آموزش ببینند. البته تشکیل جلسات آموزش روش تحقیق تا پس از خروج هواداران "اکثریت" از "اتحاد" انجام نشد.

در انتهای این بخش لازم به تذکر است که با کمال تأسف هواداران "اتحاد" که هنگام خروج از "اتحاد" می بایست نسخه‌هایی از کارهای جمع‌آوری شده، مقالات، بخش‌هایی از تحقیقات مربوط به موقعیت زن در تاریخ جوامع را که نزد مسئول آن (از هواداران "اکثریت") بود به ما تحویل می دادند، از این کار خودداری کردند. بدین ترتیب، ماحصل یک سال فعالیت کمیته‌ی تحقیق عملاً از میان رفت.

کمیته‌ی ترجمه

وظیفه‌ی اصلی کمیته، ترجمه‌ی کتاب و انتشار آن به نام "اتحاد"، ترجمه‌ی مقالاتی برای انتشار درونی و همچنین ترجمه‌ی مقاله‌هایی برای درج در نشریه بود. در طول مدت انتشار نشریه، در هر شماره یک مقاله‌ی کوتاه در مورد جنبش‌های بین‌المللی زنان چاپ شد. در همین مدت، جزوه‌هایی در مورد جنبش بین‌المللی زنان برای مطالعه‌ی اعضای منتشر گردید که از کیفیت چندان خوبی برخوردار نبود. علاوه بر این، در مدت شش ماه [کتابی در مورد*] زنان ویتنام نیز ترجمه شد که هنگام بیرون رفتن هواداران "اکثریت" از "اتحاد" در مرحله‌ی تصحیح هائی برای چاپ بود. آنها دستنوشته‌ی بخش‌هایی از ترجمه را همراه بردند و بعدها با ترجمه‌ی بقیه‌ی بخش‌های آن که نزد ما بود، آن را به نام دیگری منتشر کردند. در حالیکه کار اصلی آن توسط مسئول ترجمه انجام گرفته بود و تنها برای تصحیح به یکی از آنها داده شده بود.

مشکلات و دستاوردها

مشکلات این کمیته نسبت به سایر کمیته‌ها به مراتب کمتر بود. افراد آن از سطح آگاهی

* متأسفانه در متنی که در اختیار داشتیم، این قسمت افتاده بود. آنچه را که به نظر می رسید درست باشد، در میان کروشه اضافه کرده ایم.

بهتری برخوردار بودند. اما در همین حال باز هم از نظر افراد مجرب و ورزیده در مضيقه بود. اغلب اوقات، بی مسئولیتی برخی از اعضای آن موجب تأخیرهای طولانی در ترجمه ی کتاب ها و مقالات می شد. اما مشکل اصلی کمیته، فقدان خط مشی مشخصی برای انتخاب متون بود. متن های مورد ترجمه، با توجه به نیازهای تشکیلات و جنبش زنان برگزیده نمی شدند. در حالی که این کمیته با توجه به کمبودهای تئوریک موجود، باید در درجه ی اول، ضمن ارتباط وسیع و همه جانبه با خارج کشور، به جمع آوری منابع مورد نیاز و ترجمه ی آنها می پرداخت. به هر حال، نباید فراموش کرد که کمیته ی ترجمه نمی توانست از مشکلات عمومی ناشی از نبود برنامه ای دقیق و روشن بی بهره بماند.

هیئت تحریریه

در بررسی فعالیت دوره ی اول "اتحاد ملی زنان" به چگونگی انتشار روزنامه و مضمون آن اشاره کردیم. پس از آغاز فعالیت مجدد، با توجه به انتقادهایی که در مورد مضمون و خط مشی حاکم بر روزنامه مطرح گردید، تصمیم بر آن شد که به جای روزنامه، به انتشار یک مجله دست بزنیم. مجله ای که تا حد امکان برای زن های غیرمسیاسی نیز قابل استفاده باشد. این تغییر مورد پذیرش قرار گرفت و حتی رابطین سازمان هم مخالفتی با آن نکردند. اختلاف ها در مورد مضمون مقاله ها زمانی شکل گرفت که چند شماره از مجله انتشار یافته بود و آنها دیگر قادر به ایجاد تغییرات کلی در آن نبودند. به هر حال، در بحث های اولیه پذیرفته شد که مجله شامل بخش هایی از قبیل سرمقاله، معرفی کتاب و شعر، ادبیات کودکان، بهداشت خانواده، آشپزی و خیاطی، بررسی مسائل حقوقی زنان، گزارش های مربوط به مسائل روز از قبیل مسکن، گرانی و... مقاله های ترویجی درباره ی مسئله ی زنان، ترجمه ی مقاله هایی در مورد جنبش های جهانی زنان، تعلیم و تربیت کودک و اخبار ایران و جهان و بالاخره بخش های متفرقه نظیر مصاحبه باشد.

اعضای هیئت تحریریه در شورای مرکزی انتخاب شدند و قبلاً اشاره کردیم که دو نفر رابطین سازمان هم در میان انتخاب شدگان بودند. در هیئت تحریریه، تقسیم کار صورت گرفت و هر یک از اعضا بر حسب تمایل و توان خود، تهیه ی مطالب بخش هایی از مجله را بر عهده گرفت. البته آنها این کار را در رابطه با کمیته ها انجام می دادند. به طور مثال مقالات بهداشتی با همکاری کمیته ی امداد، بخش خیاطی با همکاری کمیته ی سوادآموزی و خیاطی و گزارش ها و اخبار و مقاله های ترویجی با همکاری کمیته ی تحقیق، مقاله های مربوط به جنبش های جهانی زنان با همکاری کمیته ی ترجمه و بخش تعلیم و تربیت کودک با همکاری کمیته ی معلمان و... تهیه می شدند. تهیه ی مطالب سایر بخش ها نیز بنا بر امکانات و موقعیت، به عهده ی عده ای از

اعضاء تحریریه محول می شد.

البته همانطور که در توضیح فعالیت های کمیته ها گفتیم، مشکلات کمیته ها و مغشوش بودن روابط تشکیلاتی در سطح کل "اتحاد"، اغلب موجب تأخیر در تهیه ی مطالب می شد. با همه ی اینها، در مدت یک سال، قبل از اوج گرفتن اختلافات درونی و دشوارتر شدن امکان چاپ مجله، توانستیم شش شماره انتشار دهیم. مهم ترین عامل در تأخیر انتشار هر شماره، مشکلات چاپ بود که در واقع می توان گفت از کنترل ما خارج بود. مسئولین چاپخانه که از هواداران سازمان بودند، حتی در صورت تحویل نسخه ی صفحه بندی شده و آماده ی مجله، انتشار اعلامیه ها و جزوه های سازمان را بر آن مقدم قرار می دادند و تعهدی در مورد کار ما احساس نمی کردند. تنها راه حل این مسئله، خود کفائی ما از لحاظ چاپ بود که نه از نظر امکانات مالی و نه از نظر شرایط امنیتی امکان پذیر نبود.

در ابتدای کار، اختلاف نظر چندانی درباره ی مضمون مقاله ها و خط مشی سیاسی بروز نکرد. رابطین سازمان به علت عدم توانائی، مسئولیت چندانی در تهیه ی مطلب نداشتند. یکی از آنها مسئول چاپخانه و دیگری مسئول تهیه ی مطلب بخش بهداشت مجله در ارتباط با کمیته ی امداد بود. نقش واقعی آنها شرکت در جلساتی بود که مقاله ها برای تصویب نهائی در آنها خوانده می شد. در شماره ی دوم، تنها اختلافی که به وجود آمد، مربوط به معرفی کتاب "جای خالی سلوج" اثر ارزشمند محمود دولت آبادی و مصاحبه با عاطفه گرگین بود. در زمان تصویب این مطالب برای چاپ در نشریه، اعتراضی از سوی آنها صورت نگرفت. اما پس از شنیدن انتقادهایی از گوشه و کنار سازمان، تحت تأثیر قرار گرفتند و به انتقاد از چاپ این دو مطلب پرداختند. استدلال آنها برای مخالفت با مصاحبه با عاطفه گرگین، خط مشی سیاسی و مخالفت علنی وی با مرکزیت سازمان "فدائی" بود. گویا نظرشان این بود که حتی مصاحبه ها باید تنها با کسانی صورت گیرد که هم نظر آنها هستند. در پاسخ انتقاد آنها گفته شد که مصاحبه با سیمین دانشور و حتی طاهره صفارزاده نیز در دستور کار است؛ البته اگر خود آنها حاضر باشند (بعدها سیمین دانشور روی موافقی نشان نداد) و مسئله ی خط سیاسی آنها نیز مطرح نیست. به هر حال، زنان خوبست از نقطه نظرهای آنها و همه ی صاحب نظران دیگر در جامعه ی ایران باخبر شدند. گذشته از این، مجله ی متعلق به یک سازمان دموکراتیک زنان می تواند نظرات مختلف سیاسی را، اگر خلاف موارد منشور نباشد، درج کند. البته باید گفت سطح آگاهی سیاسی و دموکراتیک اکثر اعضاء و هواداران سازمان چنان نازل و تمایلات سکتاریستی شان (که در واقع تا حد زیادی ناشی از همین ناآگاهی بود) چنان نیرومند بود که این بحث ها تأثیر چندانی نداشت.

در مورد معرفی کتاب "جای خالی سلوج" اثر دولت آبادی هم در واقع اصل استدلالشان

نظرات سیاسی دولت آبادی بود. اما پس از پاسخ ما به اعتراض مربوط به مصاحبه با عاطفه گرگین، آنها تنها مسئله‌ی عفونامه نوشتن در زندان رژیم شاه را علت مخالفت خود ذکر کردند. در این زمینه نیز بحث‌های مفصلی در گرفت مبنی بر اینکه معیارهای ارزیابی یک هنرمند با یک انقلابی حرفه‌ای متفاوت است و نباید مرزها را مخدوش کرد. در غیر این صورت به ناچار باید بسیاری از هنرمندان، آکادمیسین‌ها و بسیاری از افراد دیگر را که هر یک واجد استعدادها و ارزش‌های خاص خود هستند، کنار گذارد و به حساب نیاورد. صد البته که آنها این استدلال‌ها را نمی‌پذیرفتند و بر آن برچسب لیبرالیسم و روشنفکربازی می‌زدند. این دیدگاه سکتاریستی به خوبی نشان می‌داد که تا چه حد درک از زندگی واقعی و انسان‌های واقعی و حقیقی در میان عناصر جنبش ضعیف است. آنها نه از مردم، نه از هنر و نه از سیاست و ظرافت‌های کار سیاسی و مردمی کوچک‌ترین درکی نداشتند. اما به خود اجازه می‌دادند تنها با تکیه بر نام "فدائی" و گذشته‌ی مبارزاتی آن، در مورد همه‌ی افراد نظر دهند و حکم نهائی را صادر کنند. اغلب آنها جز رمان "مادر" و "چگونه فولاد آبدیده شد" و چند کتاب مهر تأیید خورده‌ی دیگر، چیزی نخوانده بودند؛ اما به خود حق می‌دادند در مورد شایستگی هر هنرمند و هر نویسنده‌ای اظهار نظر نمایند.

علیرغم همه‌ی اختلاف سلیقه‌ها، تا هنگام شدت گرفتن اختلاف‌های مربوط به وابسته شدن "اتحاد" به سازمان "فدائی"، انتشار نشریه با آرامش ادامه یافت. تنها در این زمان بود که نغمه‌های مخالفت خوانی با موضوعات تهیه شده برای مجله آغاز شد. آنها بر اساس اعتقادشان به وابستگی "اتحاد" به سازمان "فدائی"، می‌خواستند نشریه‌ی ما نیز به صورت نشریه‌ی سازمان دانشجویان و دانش‌آموزان "پیشگام" یا در واقع نسخه‌ی بدل روزنامه‌ی "کار" درآید و تنها چیزی که مورد نظر آنها نبود، مسائل زنان اقشار مختلف و سطح آگاهی‌شان بود. آنها می‌خواستند بخش زیادی از مجله به مقالات سیاسی در مورد مسائل به اصطلاح روز، از قبیل شرکت ایران در کنفرانس پاکستان، مسئله‌ی گروگان‌ها، اختلاف‌های بنی‌صدر و حزب جمهوری، طغیان حزب خلق مسلمان در تبریز، جنگ گنبد و "دخالت عوامل شریعت‌مداری در سرکوب ترکمن‌ها" و غیره اختصاص یابد. این نظر آنها با مخالفت سایر اعضای تحریریه روبرو شد و آنها عملاً نتوانستند کاری از پیش ببرند. ولی به انتقاد مداوم از مطالب نشریه و درخواست مکرر برای حذف بخش خیاطی و بهداشت و تحریک کردن هم‌نظران‌شان و حتی اقداماتی نظیر چاپ خودسرانه‌ی عکس چهار شهید ترکمن بر روی جلد مجله که قبلاً به آن اشاره کردیم، ادامه دادند.

با انشعاب "اقلیت" و "اکثریت"، اختلاف‌ها شدت گرفت. پس از انشعاب، تنها یک شماره‌ی نشریه در تابستان ۵۹ انتشار یافت و به این ترتیب اختلاف‌های سیاسی در نشریه کمتر

انعکاس یافت. به خصوص آنکه هنوز استحاله‌ی کامل به حزب توده انجام نگرفته بود و نظرات توده‌ای به طور علنی از طرف آنها ابراز نمی شد.

در انتهای بررسی فعالیت یک ساله‌ی هیئت تحریریه باید به این نکته مهم اشاره کنیم که علیرغم همه‌ی تلاش‌های ما برای همگانی کردن نشریه و گذشته از همه‌ی اختلاف‌های سیاسی موجود که مانع پیشرفت کار می شد، ما در انتشار یک نشریه‌ی مناسب برای زن‌ها ناموفق بودیم. پس از انتشار چند شماره‌ی مجله، در مورد مضمون و کیفیت نشریه یک نظرخواهی جمعی صورت گرفت. اعضای کمیته‌ها به درستی طرح می کردند که معلوم نیست مخاطب مجله چه کسی است؛ زیرا زنان کارمند، معلم، پرستار و به طور کلی زنان اقشار متوسط طالب مجلاتی نظیر "زن روز" هستند و به سوی مجله‌ی ما جلب نمی شوند و زنان طبقات پائین تر نیز اصولاً مجله نمی خوانند. این بحث چند جلسه ادامه یافت. اگرچه جمع‌بندی مشخصی از آن صورت نگرفت، اما به نظر می رسید که اکثریت پذیرفته اند که مخاطب اصلی مجله زنان کارمند، معلم یا کارگری هستند که دارای حداقل آگاهی اجتماعی اند و در مورد مسائل زنان حساسند (منظور هواداران جریان‌های سیاسی نبودند، چون اکثریت آنها اساساً به مسئله‌ی ویژه‌ی زنان اعتقادی نداشتند). البته در همین زمان پیشنهاد انتشار چند نشریه‌ی کم ورق تر جداگانه برای زن‌های کارمند و معلم و زنان محلات و کارگر، به صورت بولتن، داده شد که مورد قبول قرار نگرفت و در دوره‌ی بعد، با اجرای طرح غیرمتمرکز تشکیلاتی تصویب شد.

به نظر می رسد که علت عدم موفقیت ما در انتشار یک نشریه‌ی مناسب، عدم ارتباط کافی با اقشار مختلف زنان و جامعه و فقدان تجربه در امر تبلیغ و کار فرهنگی بود. برای انتشار یک نشریه‌ی همگانی با تیراژ بالا، آگاهی از مسائل ملموس و مشخص جامعه، شناخت از مکانیزم روانی زنان اقشار مختلف، خط و برنامه‌ی روشن فکری، کادرهای ورزیده و با تجربه ضروری بود. بدیهی است که "اتحاد" هنوز در آغاز راه بود و هیچیک از این عوامل ضروری را دارا نبود و به همین علت نمی توانست در این راه موفقیت چندانی کسب کند.

دوره‌ی سوم (آذر ۵۹ - خرداد ۶۰)

پس از خروج هواداران "اکثریت" از "اتحاد" در اواخر آبان ماه، تدارک انتخابات سالیانه بر اساس اسامنامه‌ی تصویب شده آغاز شد. بر اساس تجارب گذشته، تصمیم بر آن گرفته شد که قبل از انتخابات، کاندیداهای عضو هیئت نمایندگان که وظیفه‌ی تصویب برنامه و خط مشی کلی "اتحاد" را بر عهده داشتند، در همه‌ی کمیته‌ها حضور یابند و در مورد برنامه‌ی مورد نظر خود توضیح دهند؛ تا این بار، برخلاف گذشته، تا حد امکان انتخابات آگاهانه انجام پذیرد.

بدین ترتیب در مرحله ی اول، لیست اعضای "اتحاد" تهیه شد. معیار عضویت، سه ماه فعالیت مستمر و پرداخت حق عضویت بود. پس از سرشماری اعضاء، تعداد اعضای هیئت نمایندگان (متناسب با عده ی کل اعضاء) ۴۰ نفر تعیین شد. در این مقطع، اعضاء فعال "اتحاد" عبارت بودند از: هواداران "اقلیت"، "راه کارگر"، "جناح چپ"، "اتحاد چپ"، "جنبش کارگری" و تعداد نسبتاً زیادی از افراد عادی که تمایلات سیاسی خاصی به هیچیک از گروه ها نداشتند. در نتیجه ی بحث های طولانی چندماهه با هواداران "اکثریت" و روشن شدن نظرات جریان های سیاسی فعال در "اتحاد" در مورد ماهیت و وظایف سازمان های دموکراتیک، اختلاف نظر چندانی میان کاندیداهای گروه ها به چشم نمی خورد. طبق روال معمول در سازمان های دموکراتیک، گروه ها لیست کاندیداهای مورد نظر خود را ارائه دادند. در این لیست طبعاً به علت فضای نسبتاً مساعد حاکم بر روابط درونی "اتحاد"، علاوه بر نظرات سیاسی، شایستگی های افراد نیز مورد نظر قرار داده شده بود. انتخابات مرحله ی اول، یعنی انتخاب هیئت نمایندگان، روشن کرد که به علت حاکم بودن جو سیاسی بر جریان انتخابات و نبود گفتگوی قبلی میان فعالین جریان های مختلف، عده ای از اعضاء فعال که از نظر سیاسی در اکثریت قرار نداشتند، حذف شدند. در عین حال عده ی نسبتاً زیادی از افراد منفرد برای هیئت نمایندگان برگزیده شدند که نتیجه اش مثبت بود. نتایج مرحله ی اول انتخابات تا حدی مورد اعتراض عده ای از اعضاء قرار گرفت. آنها به سیاسی بودن کامل انتخابات اعتراض داشتند و معتقد بودند شایستگی های فردی در نظر گرفته نشده.

به هر حال، مرحله ی اول انتخابات دوره ی سوم بدین ترتیب پایان گرفت. از اولین جلسه ی هیئت نمایندگان، دو تن از اعضای هیئت اجرایی قبلی، گزارشی از فعالیت یک ساله ی "اتحاد" ارائه دادند. پس از انتقاد به این دو - و به ویژه یکی از آنها - در رابطه با عملکردشان در گذشته، رابطه با سازمان "فدائی" و "اکثریت" و جریان برگزاری روز جهانی زن و رابطه با سایر جریان های زنان، بحث های مختصری در مورد تجارب گذشته، ضرورت تشکیلات غیرمتمرکز برای رفع موانع و مشکلات دوره ی قبل صورت گرفت. در این جلسه پذیرفته شد که برای جلوگیری از تداخل وظایف و حذف روابط مغشوش، لازم است شکل تشکیلاتی دبیرخانه ای را به آزمایش بگذاریم. بر حسب نوع وظایف و فعالیت ها، دبیرخانه های مجزائی تشکیل دهیم که هریک تا حد امکان به صورت غیرمتمرکز و خود کفا عمل کنند و هماهنگی میان آنها از طریق مسئولین هر دبیرخانه، که اعضاء هیئت اجرایی را تشکیل می دهند، برقرار شود (لازم به تذکر است که طرح دبیرخانه ای بر اساس تشکیلات کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور بود). بر اساس این طرح، در "اتحاد" باید ۵ دبیرخانه تشکیل می شد که عبارت بودند از:

دبیرخانه‌ی محلی (شامل کمیته‌های محلات و کارگری). در مورد این دبیرخانه، طرح محلی نیز در نظر گرفته می‌شد. یعنی کمیته‌های امداد و سوادآموزی در هم ادغام می‌شدند و کل منطقه‌ی تهران به ۳ بخش شرقی، غربی و جنوبی تقسیم می‌شد و کلیه‌ی فعالیت‌های امداد و سوادآموزی و خیاطی در گروه‌های محلی هر یک از بخش‌ها متمرکز می‌گردید و ارتباط میان بخش‌های مختلف توسط مسئولین آنها که تحت نظر مسئول کل (عضو هیئت جرائی) فعالیت می‌کردند، برقرار می‌شد.

چهار دبیرخانه‌ی دیگر عبارت بودند از: دبیرخانه‌ی شاغلین (شامل کمیته‌های کارمندی، معلمی، پرستاری)، دبیرخانه‌ی تبلیغات (شامل کمیته‌های تبلیغ و هنری)، دبیرخانه‌ی انتشارات (شامل کمیته‌های تحقیق، ترجمه، حقوقی و تحریریه) و دبیرخانه‌ی تشکیلات (شامل کمیته‌های مالی، ارتباطات، تدارکات).

هر دبیرخانه باید مسائل مالی، تبلیغی، توزیعی، تدارک محل و حتی در مواردی انتشار نشریه‌ی ویژه‌ی خود را سازمان می‌داد. هیئت دبیران یا اجرائی، تنها هماهنگ کردن فعالیت دبیرخانه‌ها را برعهده داشت. در این جلسات تصمیم گرفته شد که هر دبیرخانه، خود امکانات فعالیت علنی خود را از طریق تشکیل کلاس‌های سوادآموزی، خیاطی، مراکز درمانی، مراکز تهیه و فروش صنایع دستی و هنری یا عکاسی، دفتر و کالت و غیره، تدارک ببیند.

پس از مباحث اولیه پیرامون این مسائل و حصول توافق در مورد آنها، کمیسیون‌هایی برای بحث پیرامون برنامه‌ی هر دبیرخانه و ارائه‌ی طرح برنامه برای تصویب نهائی در هیئت نمایندگان تشکیل شد. تهیه‌ی برنامه‌ها در کمیسیون‌ها و تصویب آنها در هیئت نمایندگان، انتخابات شورای مرکزی و اجرائی یا هیئت دبیرخانه، حدود ۲ ماه یعنی تا بهمن ۵۹ به طول انجامید. برنامه‌های مصوب هیئت نمایندگان در رابطه با هر دبیرخانه را در بررسی فعالیت هر یک از دبیرخانه‌ها توضیح خواهیم داد. اما قبل از آن لازم است به چند مورد اختلاف کلی در جریان انتخابات و تصویب منشور جدید اشاره کنیم.

در جریان تهیه پیش نویس منشور، در یکی از کمیسیون‌ها، طرح مسئله‌ی سرمایه‌داری وابسته در منشور مورد اختلاف قرار گرفت. عده‌ای اعتقاد داشتند که مسئله‌ی سرمایه‌داری وابسته و لزوم مبارزه علیه آن، هم سطح مبارزه بر علیه امپریالیسم و یک مسئله‌ی عمومی و دموکراتیک است. هواداران "اقلیت" شدیداً طرفدار این نظریه بودند و می‌خواستند بند مربوط به ضرورت مبارزه علیه سرمایه‌داری وابسته در منشور مطرح گردد اما گروه‌های دیگر از جمله "جناح چپ" و "راه کارگر" و عده‌ای از اعضاء منفرد معتقد بودند این مسئله یک موضع‌گیری ایدئولوژیک است و در منشور یک سازمان دموکراتیک نمی‌تواند مطرح گردد. البته اختلاف‌ها در مورد این

بند چندان شدید نبود و جدی هم گرفته نشد.

به هر حال، با توجه به جو سیاسی حاکم در جلسات کمیسیون تدوین منشور، در این مورد که منشور باید کلی ترین چهارچوب های سیاسی یک جریان دموکراتیک را ترسیم نماید و تعیین موارد جزئی تر و دقیق تر به توافق های سیاسی میان جناح ها موکول شود، تا حدی توافق وجود داشت. به همین جهت علاوه بر منشور، موارد یک پلاتفرم سیاسی نیز مورد بحث قرار گرفت و تعیین شد.

یک مورد اختلاف دیگر، هنگام انتخاب اعضای هیئت اجرایی بروز کرد و دلیل آن مخالفت هواداران "اقلیت" با انتخاب یکی از هواداران "راه کارگر" بود. پس از بحث و گفتگوی بسیار، اعضای ۵ نفره ی هیئت اجرایی (دبیران) انتخاب شدند که دو تن از هواداران "اقلیت"، یک نفر هوادار "جناح چپ" و دو نفر منفرد بودند. پس از آن، هفت عضو تحریریه نیز انتخاب شدند.

پس از پایان انتخابات، در بهمن ماه ۵۹، فعالیت کمیته ها بر اساس برنامه های مصوب در هیئت نمایندگان آغاز گردید. این دوره از فعالیت تنها ۵ ماه به طول انجامید (از بهمن ۵۹ تا خرداد ۶۰) و با تهاجم سراسری رژیم اسلامی در ۳۰ خرداد ۶۰، نقطه ی ختمی به فعالیت این دوره گذارده شد. ۵ ماه، مدت بسیار کوتاهی برای اجرای برنامه ها، جمع بندی و کسب تجربه بود. اما حاصل کار نسبت به دوره های قبلی به مراتب بهتر بود. این واقعیت در بررسی فعالیت دبیرخانه های مختلف در طول ۵ ماه فعالیت آنها روشن خواهد شد.

دبیرخانه ی محلی

این دبیرخانه شامل دو بخش محلی و کارگری بود. برنامه ی این دو بخش در کمیسیون محلی هیئت نمایندگان مورد بحث قرار گرفت. برنامه ی محلی که در انتهای دوره ی قبل مورد تأیید و توافق قرار گرفته بود، بدون بحث و گفتگوی زیاد تصویب شد. بر اساس این برنامه، منطقه ی تهران به سه بخش شرق، غرب و جنوب تقسیم شد. اما با توجه به نیروی موجود در بخش محلی که پس از بیرون رفتن هواداران "اکثریت" به نصف تقلیل یافته بود و با توجه به آن که در دوره ی قبلی عمده ی نیروی "اتحاد" در محلات جنوب تمرکز یافته بود، در بخش جنوب فعالیت بیشتری انجام شد و اقداماتی برای ایجاد مراکزی در شرق تهران نیز صورت گرفت. در غرب عملاً کاری انجام نشد. بر اساس طرح محلی، برای بخش جنوب و شرق یک مسئول تعیین شد. در بخش جنوب نیروهای "اتحاد" در چند محله فعالیت داشتند و برای هر یک از محلات نیز یک مسئول تعیین شده بود. اعضای هر گروه محلی جز مسئول گروه عبارت بودند از: خیاط و

دستیارش، پزشک و پرستار و دستیار آنها، معلم کلاس سوادآموزی و دستیارش، مسئول تبلیغ و توزیع و چند عضو توزیع، مسئول تدارکات و مالی گروه. اعضای این گروه در طی هفته، یک جلسه داشتند و مسائل و مشکلات محلی را بررسی می کردند و مورد بحث قرار می دادند. در بررسی فعالیت دوره ی قبل توضیح دادیم که طرح توزیع و تبلیغ غیرمتمرکز مورد بحث و تأیید قرار گرفته بود. از همین رو، در دوره ی جدید، پیش بینی شد که هر گروه محلی، خود افرادی برای توزیع و تبلیغ داشته باشد و آنها اعلامیه ها و نشریات را در محل مورد نظر توزیع کنند و یا بساط فروش کتاب و پوستر و غیره برپا کنند. حضور آنها در جلسات گروه محلی از نظر آشنائی به محل و اوضاع آن ضروری دانسته شد. فعالیت هر محله، جداگانه صورت می گرفت و تنها یک جلسه ی مشترک منطقه ای با هم داشتند. وظایف کلی هر گروه همان بود که در بررسی وظایف و برنامه های کمیته های سوادآموزی گفتیم. اما در طرح جدید، جزئیات چگونگی اجرای برنامه ها و چگونگی ایجاد رابطه با زنان محل نیز بحث شده بود. به طور مثال در مورد سوادآموزی لزوم استفاده از شیوه ی فرر طرح شد و جزوه ای نیز که در مورد این شیوه ترجمه شده بود، تکثیر شد و در اختیار گروه های محلی قرار گرفت. بر اساس این شیوه، سوادآموزی با استفاده از کلمات خاصی مانند فقر و ثروت، کاخ و کلبه و حتی تصاویر جهت دار، داستان های کوتاه، تکه های بریده ی مجله ها صورت می گرفت. به کار گرفتن این شیوه موجب می شد که از سوئی علاقه ی زنان به کلاس افزایش یابد؛ چرا که مسائل مورد علاقه ی آنها، با به کار گرفتن کلمات معین، خودبخود طرح می شد و از سوی دیگر، شیوه ای مناسب برای آموزش سیاسی زنان به شمار می رفت.

وظایف گروه پزشکی نیز همان بود که قبلاً در مورد کمیته ی امداد شرح دادیم. در این دوره، کلاس های خیاطی به علت استقبال زنان محلات بیشتر مورد توجه قرار گرفت. عده ای از اعضای "اتحاد"، آموزش خیاطی دیدند و متصدی دوره ی کلاس های خیاطی در محلات شدند. وظیفه ی آنها در این کلاس ها، علاوه بر آموزش خیاطی، همان وظایف مسئولان کلاس های سوادآموزی بود. در ضمن، پیش بینی شده بود که به تدریج امکاناتی برای تهیه ی چرخ خیاطی و بافتنی برای کلاس ها تدارک دیده شود تا زن های محل پس از طی دوره ی آموزشی، باز هم به آنجا رفت و آمد داشته باشند. به علاوه، تهیه ی گوبلن و آموزش کاردستی نیز در دستور کار قرار گرفت. قرار شد کاردستی زنان از طریق "اتحاد" به فروش برسد تا بدین وسیله ممر معاش برای آنها فراهم گردد. خواندن داستان های مجلات، برپا کردن بحث در مورد مسائل سیاسی روز و مسائل زنان، کمک به زن ها در امور خانوادگی و حقوقی و درمانی، از جمله وظایف مسئولان کلاس های خیاطی بود.

در ضمن، همه ی گروه ها موظف بودند در جلسات هفتگی در مورد مسائل محل گفتگو کنند و گزارش های سیاسی و خبرهای محلات را برای درج در نشریه ی محلی و کارگری ارائه دهند و در صورت لزوم، انتشار اعلامیه به نام "اتحاد" در مورد مسائل و مشکلات مبتلابه محل را درخواست کنند. این اعلامیه ها و نشریات می بایست در هیئت تحریریه دبیرخانه ی محلی- کارگری تهیه و تا حد امکان سریعاً برای توزیع در اختیار گروه توزیع و تبلیغ محلی قرار می گرفت.

علاوه بر این، هر گروه باید نیازهای خود را، اعم از وسائل کار نظیر چرخ خیاطی، میز، دارو و... و همچنین نمایشگاه عکس، فیلم، پوستر و... را مشخص می کرد تا دبیرخانه های دیگر- مثلاً تشکیلات و تبلیغات- آنها را تهیه کنند. البته مطابق با طرح غیرمتمرکز، باید هر دبیرخانه، خود بخش تبلیغات و تدارکات جداگانه و حتی نشریه ی جداگانه ای می داشت. اما در مراحل اولیه، هنوز این کار با توجه به محدود بودن نیروی انسانی و وسائل امکان پذیر نبود.

آموزش سیاسی اعضای دبیرخانه ی محلی و سایر دبیرخانه ها، شامل آموزش مسئله ی زنان و بحث سیاسی روز بود. مسئولین آموزش سیاسی در جلسه ی شورای مرکزی انتخاب شدند و برای جلوگیری از دوباره کاری، پیشنهاد شد که کلیه ی اعضای جدید "اتحاد"، قبل از ورود به دبیرخانه، به مدت یک ماه در کلاس های آموزشی جداگانه حضور پیدا کنند تا چهارچوب های کلی سازمان های دموکراتیک را بشناسند، تا حد امکان به جنبه های گوناگون مسئله ی زنان آشنائی یابند و پس از آن به گروه ها منتقل شوند.

چند ماه اول فعالیت محلی، از بهمن ماه تا اواسط اردیبهشت، به جابجائی افراد، تشکیل گروه های جدید از باقیمانده ی افراد کمیته های محلی و رسیدگی به وضعیتی که پس از خروج هواداران "اکثریت" از "اتحاد" به وجود آمده بود گذشت. در عین حال در این مدت آشکار شد که دیگر مشکل قبلی، یعنی نبود برنامه، مطرح نیست. بلکه مشکل اصلی کمبود افراد مجرب و آموزش دیده و امکانات مالی و تدارکاتی از قبیل پول برای اجاره ی محل های جدید، چرخ خیاطی و بافتنی و سایر وسایل لازم برای به راه انداختن کلاس ها، کمبود پزشکی و پرستار و... است. به طور مثال، در همین دوره در نتیجه ی فعالیت نسبتاً جالب یکی از گروه های خیاطی و ایجاد رابطه ی وسیع با زنان محل، انتشار اعلامیه ای در مورد مسئله ی مسکن، طرح گردید. اما به علت نبود محل مناسب برای تکثیر اعلامیه و خرابی دستگاه چاپ، این کار با تأخیر بسیار انجام گرفت و عملاً بی فایده گردید. علاوه بر این، طی چند ماه فعالیت مشخص گردید که اگرچه جزئیات برنامه روشن است و نسبت به آن پذیرش همگانی وجود دارد، اما بعضی از اعضای دبیرخانه ی محلی، به علت کمبود تجربه و اطلاعات، چندان در اجرای آن موفق نیستند. به همین جهت تصمیم گرفته شد جزوه های متعددی مربوط به مسئله ی مسکن، تورم، بیکاری، امپریالیسم

به زبان ساده، با ذکر مثال‌های زنده، در گروه آموزش سیاسی تهیه شود و در اختیار اعضای گروه‌ها گذاشته شود. از طرف دیگر، تشکیل جلسات جمع‌بندی از تجارب کار توده‌ای برای آموزش مسئولین و فعالین گروه‌ها نیز مورد نظر قرار گرفت. این جلسات سه بار تشکیل شد و نتایج بحث‌های آن به صورت نکات آموزشی تدوین گردید. اما با توقف فعالیت "اتحاد" در خرداد ۶۰ کار ادامه نیافت.

در چند ماه اول، آموزش سیاسی به شیوه‌ی سابق در جلسات دو ساعته انجام می‌گرفت. اما پس از مدتی، به علت اتمام وقت و رفت و آمد اعضای جدید به گروه‌ها، تصمیم گرفته شد به جای برگزاری جلسات، جزوه‌های آموزشی تهیه شود و در هر دبیرخانه نیز جلسات بحث و آموزش صرفاً تخصصی در رابطه با کار گروه‌ها تشکیل شود. تهیه‌ی جزوه‌های مربوط به مسئله‌ی زنان نیز در گروه آموزش سیاسی آغاز شد و در انتهای تابستان تقریباً به اتمام رسید.

در اواخر این دوره، مطالب اولین نشریه‌ی محلی و کارگری نیز تهیه شد و اولین گروه‌های تبلیغ محلی به توزیع و فروش نشریات گذشته "اتحاد" و اعلامیه‌ها مشغول شدند. اما متأسفانه فرصت ما برای فعالیت علنی به اتمام رسید و کار متوقف شد. روند کار ما در این دوره نشان می‌دهد که به تدریج و در نتیجه‌ی تجارب طاقت فرسا، به طرح نسبتاً درستی از سازماندهی و تشکیلات یک سازمان سیاسی دموکراتیک دست یافتیم. اما به علت آگاهی نداشتن به تجربه‌های مشابه و اصول سازماندهی این گونه سازمان‌ها، به خصوص در غرب، ما در واقع صرفاً با تکیه بر تجارب خودمان و صرف اوقات بسیاری که می‌توانست برای فعالیت‌های بیرونی صرف گردد، به این نتایج رسیدیم.

قبل از پایان دادن به بررسی فعالیت ۵ ماهه‌ی بخش محلی، لازم است به فعالیت کمیته‌ی خانه‌داری که عملاً وابسته به بخش محلی بود اشاره کنیم.

در اواخر سال ۵۹، اولین جلسات کمیته‌ی خانه‌داری با حضور عده‌ای از زنان خانه‌دار (حدود ۵ نفر) که توسط اعضای "اتحاد" معرفی شده بودند و مادران بعضی هواداران جریان‌های سیاسی بودند، تشکیل شد. در جلسات اولیه، بحث‌هایی کلی پیرامون وظایف و ماهیت سازمان‌های دموکراتیک و مسئله‌ی زنان صورت گرفت و چند کتاب در مورد مسئله‌ی زنان مطالعه شد. اکثر آنها بسیار علاقمند به فعالیت بودند و به خوبی مشکلات و مسائل زنان را درک می‌کردند. به جرأت می‌توان ادعا کرد که هریک از آنها به اندازه‌ی چندین نفر از اعضای جوان "اتحاد" فعالیت می‌کردند؛ به طور فعال در توزیع و بخش اعلامیه‌ها در میان آشنایان و محل خود شرکت داشتند و پس از آشنائی کلی به وضع "اتحاد"، تقریباً همه‌ی آنها در کلاس‌های خیاطی مشغول

به کار شدند. رشد آنها در زمینه ی درک مسائل سیاسی و مبارزه در راه کسب حقوق زن ایرانی، با توجه به خالی بودن ذهن شان از پیشداوری های روشنفکرانه، حیرت آور بود. انضباط و شور و شوق آنها برای شرکت در همه ی جلسات و برنامه های تبلیغی، الگوی جالبی برای اعضای دیگر شده بود. نتایج کار آنها در کلاس های خیاطی محلات نیز بسیار خوب بود. اکثر آنها به علت بالا بودن سن و تجربه ی قبلی، به شناخت نسبی از وضعیت زن ها (تقریباً تمامی آنها از خانواده های فقیر یا متوسط خرده پا بودند) می توانستند به سرعت با زنان کلاس رابطه ایجاد کنند. متأسفانه فعالیت آنها در "اتحاد" بیش از چند ماه به طول نیانجامید. اما حتی پس از پایان یافتن کار علنی "اتحاد" در خرداد ۶۰، آنها هنوز به تماس با اعضا ادامه دادند و از هیچ نوع یاری کوتاهی نکردند.

کمیته ی کارگری

کمیته ی کارگری در این دوره نیز مانند دوره ی قبل با مشکلات بسیاری روبرو شد. اولین اختلاف نظر ها در مورد برنامه ی این کمیته در جلسات کمیسیون محلی- کارگری هیئت نمایندگان شکل گرفت. یکی از اعضای کمیته ی کارگری که در جلسه ی شورای مرکزی به مسئولیت این کمیته نیز برگزیده شد، برنامه ی عجیبی را به کمیسیون محلی- کارگری پیشنهاد کرد که در این برنامه تشکیل کلاس های سوادآموزی و خیاطی برای کارگران زن، نمایش فیلم و برگزاری نمایشگاه های عکس در کارخانه ها، تشکیل هسته های سرخ میان زنان کارگر و... پیش بینی شده بود. جالب اینکه، مطرح کننده ی آن از هواداران متعصب "اقلیت" بود! طرح این برنامه موجب خنده و اعتراض کمیسیون شد و حتی یک نفر به شوخی مطرح کرد که گویا نویسنده ی برنامه باید یکی از هواداران "اکثریت" باشد که تصور می کند در یک جامعه ی انقلابی و تحت یک حکومت دموکرات خلقی زندگی می کند. به هر حال، این برنامه در کمیسیون مورد قبول قرار نگرفت و برنامه ی مختصر یکی دیگر از اعضای کمیسیون به بحث گذارده شد که در واقع همان برنامه ی قبلی کمیته ی کارگری بود که در اواخر دوره ی قبل تدوین شده و به علت بالا گرفتن اختلافات به طور کامل اجرا نشده بود. در این برنامه ی کوتاه مدت، تدارک محلی با پوشش علنی (مثل کلاس خیاطی) برای تشکل زن های کارگر، در یک محله که آنها در اوقات فراغت خود بتوانند در آنجا جمع شوند، توزیع و پخش اعلامیه های "اتحاد" در کارخانه ها و یا در مقابل سرویس های کارخانه، تهیه ی اعلامیه های ویژه در مورد مسائل زنان کارگر و توزیع حتی محدود آن در کارخانه ی مورد نظر، تهیه ی مقاله و خبر برای درج در نشریه ی کارگری- محلی، جلب زنان کارگر به شرکت در کلاس های خیاطی محلات و... پیش بینی شده بود. این برنامه ی

مختصر در جلسه ی هیئت نمایندگان مورد بحث قرار گرفت. اما به علت ادامه یافتن بیش از حد جلسات و خستگی اعضاء، وقت کافی برای بررسی کامل برنامه دست نداد و هیئت نمایندگان به طور سرسری از آن گذشت.

پس از تشکیل کمیته ی کارگری و پس از گذشت چند جلسه، اختلاف میان دو نظر آغاز شد و اوقات زیادی را هدر داد. در عین حال، در این دوره به علت کمبود وقت کارگران و برنامه ی خاموشی مربوط به جنگ، عملاً کار دیگری جز مباحثه در مورد برنامه نمی شد انجام داد. طی این مدت، یک اعلامیه در مورد اول ماه مه، یک اعلامیه ی کوچک در مورد مشکل زنان یکی از کارخانه ها و توزیع اعلامیه مربوط به معرفی "اتحاد" صورت گرفت که هر دو تأثیر بسیار مثبتی داشتند.

به علت جدیدالتاسیس بودن کمیته ی کارگری، آموزش سیاسی آن به سازمان های دموکراتیک اختصاص داشت. در برنامه ی آموزشی تخصصی اعضاء کمیته، میان مسئول کمیته و دبیر دبیرخانه ی محلی- کارگری اختلاف به وجود آمد. مسئول کمیته معتقد بود که کتب مربوط به سندیکاها و شوراها که توسط لنین و رهبران کمونیست تدوین شده، باید متون اصلی آموزش تخصصی باشند. اما دبیر معتقد بود که فعالیت اصلی کمیته ی کارگری سازمان زنان "اتحاد"، طرح مسائل ویژه ی زنان کارگر است و بقیه ی مسائل حاشیه ای هستند و نباید آموزش تخصصی به آنها اختصاص یابد. جالب آنکه نظر مربوط به آموزش کتاب های لنین، از طرف مسئول کمیته که هوادار "اقلیت" بود طرح شده بود. همین امر نشان می داد که او تا چه حد اصول سازمان دموکراتیک را پذیرفته است. به هر حال، این اختلاف به هیئت دبیران ارجاع داده شد، اما فرصتی برای حل آن به دست نیامد.

دبیرخانه ی شاغلین

همانطور که قبلاً اشاره شد، این دبیرخانه شامل کمیته های کارمندی، معلمین و پرستاری بود. اما طی ۵ ماه فعالیت این دوره، امکان تشکیل کمیته ی پرستاری، به علت تعداد محدود پرستاران به وجود نیامد و تنها کمیته های کارمندی و معلمین به فعالیت خود ادامه دادند.

کمیته ی کارمندی

برنامه ی این کمیته، در کمیسیون شاغلین هیئت نمایندگان مورد بررسی قرار گرفت. اما نظرات اعضای هیئت نمایندگان در مورد کمیته ی نمایندگی هماهنگ نبود. در بررسی فعالیت کمیته ی کارمندی در دوره ی قبل، به برنامه ی آن اشاره کردیم که شامل جذب کارمندان زن به "اتحاد"، توزیع اعلامیه ها و فروش نشریات در میان زنان کارمند، بررسی امکان برگزاری

نمایشگاه عکس و جلسات سخنرانی در ادارات، تهیه ی مقاله ها و اعلامیه های مشخص در مورد مسائل زنان کارمند، جمع آوری اخبار و گزارش های مربوط به آنها برای نشر در مجله ی "اتحاد" و... بود. در این مورد تصمیم گرفته شد که یک نشریه یا بولتن کوچک تر، خاص زنان شاغل، تهیه شود و توزیع این بولتن و اعلامیه ها به شیوه ی سابق توسط اعضای کمیته ی کارمندی صورت گیرد. یعنی در دبیرخانه ی شاغلین نیز مانند دبیرخانه ی محلی- کارگری، هیئت تحریریه ای تشکیل شود که این بولتن را پس از تأیید تحریریه ی دبیرخانه ی انتشارات کل "اتحاد" به چاپ برساند. اما مشکل اصلی کمیته ی کارمندی، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، چگونگی ایجاد ارتباط وسیع تر با زنان کارمند و چگونگی تشکیل آنها در "اتحاد" بود. زیرا به طور کلی با افزایش تعداد اعضای عادی "اتحاد" و گسترش فعالیت ها، مسئله ی محل تجمع و تشکل زنان در "اتحاد" به تدریج حادتر می شد. در این دوره عده ی بیشتری از زنان کارمند به "اتحاد" مراجعه کرده بودند و مسئله ی محل تشکیل جلسه برای این عده و کسانی که در آینده جذب می شدند، با توجه به فضای غیردموکراتیک حاکم بر جامعه و فقدان امکانات علنی، به یکی از مشکلات اساسی تبدیل شده بود. به ویژه آنکه پس از جریان تحمیل حجاب اجباری، علاقه ی زنان کارمند به سازمان های زنان تا حد معینی افزایش یافته و بسیاری خواهان تماس با "اتحاد" شده بودند. البته قبلاً به طور کلی پذیرفته شده بود که در این دوره، تلاش وسیعی برای تهیه ی امکانات و پوشش های علنی فعالیت صورت گیرد؛ اما در مورد کمیته ی کارمندان، یافتن پوشش های علنی برای فعالیت تا حدود زیادی مشکل تر از سایر دبیرخانه ها بود. در این رابطه، دو نظر در هیئت نمایندگان طرح شد. یک نظر عنوان می کرد که تشکل زنان کارمند باید در خارج از جلسات "اتحاد" صورت گیرد. بدین طریق که هر یک از اعضای کمیته، با تلاش پیگیر و همه جانبه، با تعدادی از زنان کارمند ارتباط حاصل کند و ضمن ایجاد رابطه و رفت و آمد به خانه های آنها، به فعالیت و بحث پیرامون مسائل زنان و "اتحاد" دست بزنند. البته زن هایی که با آنها ارتباط گرفته می شد، می توانستند در جلسات و برنامه های رسماً اعلام شده ی "اتحاد" شرکت کنند و یا حتی موظف به شرکت در انتخابات شوند و پس از مدتی دارای کلیه ی حقوق اعضا گردند. البته اگر امکان مجمع علنی وجود داشت، مسئله به این صورت طرح نمی شد. بحث مربوط به چگونگی تشکل زنان، در "اتحاد" در دوره ی قبل و در دوره ی جدید در هیئت نمایندگان طرح شده بود و همه تا حدودی این نکته را پذیرفته بودند که اصولاً توده های وسیع تر زنان که مورد توجه "اتحاد" هستند، بنا به موقعیت، سطح آگاهی و تمایلات خود نمی توانند مانند اعضا فعال سازمان های دموکراتیک که در انتخابات برگزیده می شوند، عمل کنند و خواستن از آنها که در همه ی جلسات شرکت کنند، معقول نیست. مطالعه ی نشریات و اعلامیه ها، شرکت در

نظاہرات و میتینگ‌ها و شرکت در جلسات ماهانه و سخنرانی‌ها و انتخابات، برای آنها کافی و بسیار مثبت است. اما با توجه به اینکه امکان تجمع علنی برای تعداد زیاد زنان و شرکت دلخواه آنها در جلسات و سخنرانی‌ها، به علت جو غیردموکراتیک حاکم بر جامعه امکان پذیر نبود، ارتباط نیمه علنی با زنان کارمند و کارگر و غیره طرح گردید.

فعالیت‌های چند ماهه‌ی کمیته‌ی کارمندی به طور خلاصه عبارت بودند از: مشخص نمودن خطوط و جزئیات برنامه‌ی کمیته‌ی کارمندی و توجیه اعضای نسبت به آن، تهیه‌ی اخبار و گزارش‌های مربوط به زنان کارمند برای بولتن خبری که در این چند ماه به جای نشریه‌ی "زنان در مبارزه" چاپ می‌شد، توزیع اعلامیه‌ها و بولتن‌ها در مقابل ادارات و همچنین فعالیت‌های تبلیغی در مورد روز جهانی زن در ادارات و چند سخنرانی درباره‌ی قانون قصاص توسط یکی از اعضای کمیته‌ی حقوقی در دو اداره.

کمیته‌ی معلمان

برنامه‌ی کمیته‌ی معلمان تا حدود زیادی به برنامه‌ی کمیته‌ی کارمندی شباهت داشت. تعداد بسیار کم اعضای این کمیته پیشبرد این برنامه را دچار اشکال بسیار می‌کرد. به طور مثال، توزیع اعلامیه‌ها و بولتن خبری در مقابل دبیرستان‌ها و در میان معلم‌ها بسیار دشوار بود و اعضای کمیته اغلب ناچار بودند به توزیع بولتن "اتحاد" در کانون مستقل معلمان اکتفا کنند. جمع‌آوری اخبار مربوط به معلم‌ها، شرکت فعال در برنامه‌های تبلیغی ضد قانون قصاص و روز جهانی زن که به علت کمبود فرصت، بسیار مختصر اما مفیدتر از برنامه‌های سال قبل اجراء شد، از جمله فعالیت‌های اعضای معدود کمیته‌ی معلمان بود.

دبیرخانه‌ی تبلیغات و هنری

همانطور که در توضیحات کلی تغییر شکل تشکیلاتی "اتحاد" آمد، در شورای نمایندگان، طرح کلی دبیرخانه‌ای و یا به عبارت دیگر، طرح غیرمتمرکز برای کل تشکیلات "اتحاد" و منجمله کمیته‌ی تبلیغاتی و هنری، تصویب شد. البته با توجه به عملکرد خوب کمیته‌ی تبلیغ و هنری، روشن بود که این واحد همچنان به وظایف خود ادامه می‌دهد؛ اما تا حدودی از استقلال بیشتری برخوردار خواهد شد. وظیفه‌ی اساسی این دبیرخانه، ارائه‌ی خدمات تبلیغی و هنری به دبیرخانه‌های دیگر و همچنین انجام فعالیت‌های تبلیغی و هنری در رابطه با اهداف کلی "اتحاد" بود. در این دوره و طبق برنامه‌ی مصوبه‌ی جدید، تصمیم بر این گرفته شد که واحد تبلیغ و هنری ضمن ادامه‌ی فعالیت‌های گذشته‌ی خود، از جمله صفحه‌بندی بولتن، تهیه‌ی پوستر برای

فعالیت‌های مختلف، تشکیل نمایشگاه‌های عکس و برگزاری نمایش فیلم در محله‌ها و اداره‌ها، تهیه‌ی آرشیو عکس، برگزاری مراسم روز جهانی زن، آموزش آواز و سایر فعالیت‌های هنری به اعضا و علاقمندان و... با توجه به مشکلات مالی و تدارکاتی و محل و مکان آموزش و فعالیت، بکوشد محلی علنی برای فعالیت‌های خود بیابد. مثلاً مغازه‌ی عکاسی یا کلاس نقاشی و طراحی. روشن بود که سرمایه‌ی لازم برای چنین کاری از حیطه‌ی توان "اتحاد" خارج است. اما تصور می‌شد که این محل در عین حال محل فعالیت و کسب درآمد برای افراد علاقمند نیز می‌تواند باشد. بهر حال، فرصت ما برای تحقق این برنامه و ارزیابی عملی بودن آن چندان نبود و در فرصت چند ماه فعالیت علنی باقیمانده، دبیرخانه‌ی تبلیغاتی و هنری تنها توانست فعالیت‌های معمول خود را ادامه داده و در عین حال برنامه‌ی وسیع تبلیغاتی و بسیار موفقی را در مورد قانون قصاص سازمان دهد. در واقع می‌توان گفت "اتحاد" تنها جریانی بود که توانست با شیوه‌ی مناسب و نسبتاً گسترده، تا حدی توجه مردم را به این لایحه جلب کند.

دبیرخانه‌ی انتشارات، تحقیق، ترجمه، حقوقی و تحریریه

همچنانکه در توضیح فعالیت‌های دوره‌ی قبل آمد، پس از بیرون رفتن هواداران "اکثریت"، "اتحاد" در مورد چاپ نشریه و حتی اعلامیه با مشکلات بسیاری که عمده‌ترین آنها عدم دسترسی به چاپخانه بود، روبرو شد. به همین جهت چاپ نشریه عملاً متوقف شد و تنها به انتشار بولتنی عمدتاً خبری که حاوی یک مقاله‌ی اصلی بود اکتفا شد. طبق برنامه‌ی مصوب در شورای نمایندگان دوره‌ی سوم، هر دبیرخانه‌ای موظف به انتشار بولتن مربوط به خود بود و چاپ مجله نیز به زمان مناسب و گرفتن امتیاز مجله‌ی علنی که به نظر نمی‌رسید امکان‌پذیر باشد موکول شد. بدین ترتیب کمیته‌ی انتشارات این دبیرخانه در این دوره‌ی بسیار کوتاه چند ماهه، علیرغم مشکلات بسیار، از جمله نداشتن محل مناسب برای ماشین پلی کپی، موفق به انتشار دو بولتن برای دبیرخانه‌ی شاغلین و تعدادی اعلامیه و همچنین چاپ لایحه‌ی قصاص و اعلامیه‌های مربوط به آن شد.

در این دوره، فعالیت‌های کمیته‌ی ترجمه همچنان به روال سابق ادامه داشت و ترجمه‌ی نوشته‌های کولنتای در مورد مسئله‌ی زنان در دستور کار کمیته‌ی ترجمه قرار گرفت. مطالب ترجمه شده در مورد جنبش‌های زنان در کشورهای مختلف که در دوره‌ی قبل پایان یافته بود نیز در اختیار اعضا گذاشته شد. فعالیت‌های این کمیته و همچنین کمیته‌ی تحقیق که همان برنامه‌ی دوره‌ی قبل را ادامه می‌داد، به علت توقف انتشار مجله تا حدی با رکود روبرو بود. در عین حال فرصت بسیار کوتاه باقیمانده برای فعالیت علنی، امکان بهره‌برداری و تداوم کار این دو کمیته

را نداد. به ویژه آنکه هواداران "اکثریت" بخش مهمی از کارها و مطالب تحقیقی تهیه شده در کمیته ی تحقیق را با خود برده بودند. پایان فعالیت علنی، نقطه ختمی بر فعالیت های این دو کمیته گذاشت.

کمیته ی حقوقی که بخشی از دبیرخانه ی انتشارات تلقی می شد، در این دوره به همان شکل دوره ی قبل به کار خود ادامه داد. در جلسات شورای نمایندگان، تصمیم گرفته شده بود که هر دبیرخانه محل فعالیت خاص خود را داشته باشد و با استفاده از امکانات ویژه ی خود، تا حدودی پوششی علنی برای فعالیت هایش پیدا کند. در همین رابطه، قرار شد با استفاده از امکان تأسیس دفتر و کالت برای کمیته ی حقوقی، فعالیت های این دبیرخانه جریان و ادامه یابد. با توجه به اینکه انجام چنین کاری در نتیجه ی تغییرات روابط تشکیلاتی بر اساس طرح جدید غیرمتمرکز به زمان نیاز داشت، فعالیت کمیته های این دبیرخانه به همان شکل سابق ادامه یافت. کمیته ی حقوقی نیز به اجرای برنامه ی دوره ی گذشته که توضیح آن در صفحات قبل آمد، ادامه داد. این کمیته علاوه بر فعالیت های معمول، بخش مهمی از نیروی خود را در چند ماه فرصت باقیمانده، صرف توضیح و افشاء لایحه ی قصاص کرد. جزوه ی بسیار خوبی که بند بند این لایحه را مورد تفسیر و توضیح قرار می داد، تهیه شد که توسط دبیرخانه ی تبلیغات در فعالیت های تبلیغی به صورت وسیعی در میان مردم و به خصوص زنان توزیع شد.

دبیرخانه ی تشکیلات (مالی، ارتباطات، تدارکات)

وظیفه ی این دبیرخانه، متمرکز ساختن فعالیت های مربوط به تأمین منابع مالی و رسیدگی به دخل و خرج "اتحاد"، تدارک وسایل مورد نیاز بخش های مختلف و همچنین تنظیم ارتباطات خارجی "اتحاد" بود. در واقع این دبیرخانه ضمن ادامه ی فعالیت های گذشته ی کمیته های مربوطه، موظف شده بود بخش مهمی از وقت و انرژی خود را مصرف فعالیت هایی کلی تر و فراگیرنده تر کند. یعنی با مستقل شدن تدریجی دبیرخانه های محلی، تبلیغ و هنری و شاغلین و خودکفا شدن آنها از لحاظ هزینه ها و تأمین وسایل مورد نیاز خود که در برنامه های مصوب شورای نمایندگان در دوره ی سوم پیش بینی شده بود، وظایف دبیرخانه ی تشکیلات محدود به رسیدگی کلی به وضعیت مالی و وسایل و امکانات "اتحاد" و همچنین تأمین ارتباط "اتحاد" با سایر جریان های داخلی و خارجی می شد. طبعاً در چند ماهه ی کوتاه فعالیت پس از پایان یافتن جلسات شورای نمایندگان و آغاز فعالیت مجدد، هنوز محدود کردن وظایف و تغییر تشکیلات مطابق با طرح جدید امکان پذیر نبود. بنابراین کمیته های مالی، ارتباطات و تدارکات به ناچار به انجام وظایف گذشته ی خود و تغییر تدریجی شکل تشکیلاتی و منطبق کردن آن با

وظایف جدید پرداختند؛ تا زمانی که ۳۰ خرداد ۶۰ نقطه ی پایانی بر فعالیت علنی "اتحاد" در دوره ی سوم گذاشت.

دوره ی چهارم (۳۰ خرداد ۶۰ تا پایان سال ۶۰)

پس از بالا گرفتن بحران سیاسی و شدت یافتن تشنج و سرانجام سرکوب کامل آزادی های فردی و سیاسی در ۳۰ خرداد ۶۰، علیرغم اینکه حمله ای و هجومی به دفتر "اتحاد" صورت نگرفته بود، به علت درآمیختگی این جریان با گروه های سیاسی، به خصوص اعضای آن که عمدتاً از هواداران گروه های سیاسی بودند و وضعیت عمومی آنها به شدت از روند بحران های سیاسی تأثیر می پذیرفت، عملاً فعالیت علنی "اتحاد" پایان گرفت و ما ناچار به تعطیل دفتر "اتحاد" شدیم. عده ای از اعضاء فعال سیاسی، بنا به مصالح امنیتی، به ناچار رابطه ی خود را با "اتحاد" قطع کردند. عده ای از اعضاء عادی نیز مرعوب شرایط جدید شدند. البته عده ی نسبتاً زیادی از اعضای عادی که هراسی از خفقان سیاسی نداشتند و آن را خطری برای خود تلقی نمی کردند، همچنان مایل به ادامه ی فعالیت بودند. اما از آنجا که اکثر اعضای فعال "اتحاد" با جریان های مختلف سیاسی ارتباط داشتند، ادامه ی فعالیت علنی و در معرض خطر قرار گرفتن شان که در عین حال به معنای ایجاد خطر برای جریان سیاسی مربوطه بود، امکان پذیر نبود. بدین ترتیب، به علت همین درآمیختگی، امکان ادامه ی فعالیت و پیوند با آن عده ی زنان غیرسیاسی که صرفاً به انگیزه ی مسئله ی زنان به "اتحاد" آورده بودند، وجود نداشت. حتی هسته ی مرکزی "اتحاد" و کمیته ها که هنوز با هم ارتباط داشتند و می کوشیدند به نوعی فعالیت خود را ادامه دهند، به نحوی متناقض با فعالیت ها و اهداف سازمان دموکراتیک زنان، ناچار شدند ارتباط را تا حد ممکن به عده ای افراد فعال تر سیاسی و قابل اطمینان تر از نظر توجه به مسائل امنیتی و آشنائی به فعالیت مخفی محدود کنند.

در این دوره، پس از برگزاری چند جلسه با شرکت اعضای فعال و مسئولان امنیتی "اتحاد"، تصمیم گرفته شد که در هر دبیرخانه هسته های کوچکی با توجه به مسائل امنیتی شکل بگیرند و به فعالیت های گذشته، به صورتی محدودتر، ادامه دهند تا وضعیت کمی روشن تر شود. به طور مثال کلاس های سوادآموزی، خیاطی و همچنین گروه های امداد تا مدتی همچنان به کار خود ادامه دادند و با تشکیل جلسات محدود در خانه ها، کوشیدند فعالیت های خود را تنظیم کنند. در سایر دبیرخانه ها نیز با تعداد محدودتر اعضاء، همین وضعیت ادامه یافت.

در این دوره علاوه بر ادامه ی فعالیت ها به صورت محدود، خبرنامه های حاوی اخبار مربوط به سرکوب، به صورت دست نویس توزیع شد و وظیفه ی شمارنویسی بر در و دیوارها هم در دستور

کار قرار گرفت.

اما به تدریج، با گسترش یافتن سرکوب، بازداشت‌های وسیع و در خطر قرار گرفتن بیشتر افراد و حاکم شدن جو پلیسی بر کشور، فعالیت‌ها محدود و محدودتر و تعداد افرادی که حاضر به ادامه‌ی فعالیت در این جو بودند، کمتر و کمتر شد. علاوه بر این، شکست جریان‌های سیاسی در مقابله با سرکوب و مصاحبه‌های تلویزیونی و حاکم شدن فضای ارعاب و دل‌سردی و همچنین سردرگمی اعضای که عمدتاً به شدت از فعالیت سیاسی و انقلابی و مترقی سرخورده بودند، عاملی بسیار مؤثر در پایان یافتن ارتباط‌ها و فعالیت‌ها شد. پس از مدتی، در نیمه‌ی دوم سال ۶۰، در واقع آنچه از "اتحاد" باقی مانده بود، دیدارهای گاه به گاه افراد و مسئولین با یکدیگر ورد و بدل کردن اخبار بود و در پایان سال ۶۰ دیگر اثری از همین ارتباط‌ها نیز باقی نماند.

بدین ترتیب با پایان گرفتن سال ۶۰، فعالیت سه ساله‌ی "اتحاد"، یکی از فعال‌ترین یا می‌توان گفت فعال‌ترین جریان‌های زنان پس از انقلاب نیز به پایان رسید. با مروری بر این سه سال فعالیت، به جرأت می‌توان ادعا کرد که علیرغم نارسائی‌ها و نقصان‌هایی که در ذات این جریان متناقض بود، عملکرد آن رویهم‌رفته مثبت و تجربه‌ای با ارزش در زمینه‌ی فعالیت‌های مربوط به مسئله‌ی زنان بوده است. تهیه‌ی این جزوه، آخرین تلاش عده‌ای از مسئولین این جریان برای بهره‌برداری از این تجارب و شناخت نواقص و کمبودها و مهم‌تر از همه تناقض‌های ماهوی آن است. باشد که این نوشته برای کسانی که می‌خواهند از "گذشت روزگار" بیاموزند، یاری دهنده باشد.

نقدی بر "گزارشی از فعالیت سه ساله ی اتحاد ملی زنان"

گفتگو با شهین نوائی *

شهین نوائی، متولد ۱۳۲۱، دکترای حشره شناسی از آمریکا، عضو کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آمریکا، پس از بازگشت به ایران در مقطع انقلاب، به کار تدریس در دانشگاه، در گروه پزشکی دانشگاه تهران پرداخت. او از بنیانگذاران "اتحاد ملی زنان"، عضو "شورای مرکزی"، "هیئت اجرایی"، "هیئت تحریریه" و نیز در تمام طول فعالیت این سازمان، مسئول ارتباطات بود. پس از انشعاب در "سازمان چریک های فدائی خلق"، در زمینه ی مسائل زنان با "اقلیت" همکاری کرد. در خارج از کشور، در هیچ تشکیلاتی عضو نبوده، ولی همواره در مورد مسائل زنان کار متشکل کرده است. شهین نوائی در پنجمین کنفرانس "بنیاد پژوهش های زنان ایران" تحت عنوان "زن و سیاست در ایران" (لس آنجلس، ۱۹۹۴)، سخنرانی ای در مورد "تجربه ی سازمان های زنان ایرانی بعد از انقلاب" ایراد کرد که بخشی از آن به "اتحاد ملی زنان" اختصاص داشت.

س: آیا به نظر تو این "گزارش"، در مجموع، فعالیت سه ساله ی "اتحاد" را به درستی گزارش می دهد یا نه؟ اگر نه چرا؟ ضعف عمده ی آن را در چه می بینی؟

* در مورد "گزارشی از فعالیت سه ساله ی اتحاد ملی زنان" که بخش نخست این مجموعه را به خود اختصاص داده، در میان دست اندرکاران "اتحاد" اتفاق نظر وجود ندارد (ن. ک. به پیشگفتار). گفتگوی مان با شهین نوائی با این هدف صورت می گیرد که هم نظرات او را در مورد "گزارش" بشنوم و هم نگاهی متفاوت به تجربه ی "اتحاد" را بازتاب دهیم.

ج: این نوشته، تا آنجا که شکل تشکیلاتی "اتحاد"، یعنی ساختار، کارکرد کمیته‌ها و... را بررسی می‌کند، درست است. البته در جزئیات بعضی مسائل وارد نمی‌شود؛ از جمله نحوه‌ی کارکرد "شورای مرکزی" و بعضی بخش‌های دیگر. هدف گزارش این است که این مسائل را منعکس کند. اما جابه‌جای آن، درباره‌ی مسائل مختلف تحلیل ارائه می‌شود. البته، این یک نوشته‌ی تحلیلی نیست. بلکه اظهارنظر است و نکته‌وار مسائل را طرح می‌کند و من با اکثر قریب به اتفاق تحلیل‌هایی که ارائه می‌شود، توافق ندارم. چند نمونه می‌آورم. یکی در مورد نظری که درباره‌ی زنان کارمند و نحوه‌ی کارشان ارائه شده، مثلاً گفته شده که زنان کارمند فاقد آگاهی و تجربه‌ی لازم در زمینه‌های سیاسی و دموکراتیک بودند؛ یا اینکه فاقد شور و علاقه و تحرک بودند.^۱ در حالیکه اصلاً این طور نبود. یا در مورد کمیته‌ی زحمتکشان می‌گوید چون اعضای آن از خرده‌بورژوازی بودند، درک مبارزاتی نداشتند.^۲ این نظر را هم من قبول ندارم. یک نمونه‌ی دیگر، در مورد جریان‌ات سیاسی مانند "حزب توده" یا "اکثریت" است و گفتن اینکه برخوردهای آنان به خاطر عدم آگاهی بود. من با این نظر نیز توافق ندارم. این مسئله ربطی به عدم آگاهی و شناخت نداشت. بلکه به علت نگاه و برخورد آنها به حکومت و بهای کمی بود که به کار دموکراتیک، به ویژه مسئله‌ی زنان می‌دادند. یا یک نمونه‌ی دیگر، بحث در مورد فرهنگ غربی است. هیچوقت بحث "اتحاد" این نبود که زنان اقشار متوسط تحت نفوذ فرهنگ مصرفی غرب هستند. شاید عده‌ای از کسانی که با اتحاد کار می‌کردند، چنین درکی داشتند. ولی ما برعکس، شدیداً پافشاری می‌کردیم که زنانی که به "اتحاد" می‌آیند، روسری به سر نکنند و...؛ در حالیکه آن روزها این کارمند بود. از آنها می‌خواستیم که نحوه‌ی لباس پوشیدن‌شان از آنچه که آن روزها میان چپ‌ها رایج بود، متفاوت باشد.

س: اما در محلات با روسری می‌رفتند.

ج: از یک زمانی به بعد. اوایل نه. اتفاقاً در محلات، آن جاهایی کار موفق بود که زنان با سر و وضع معمولی خودشان می‌رفتند. موفق‌ترین کلاس‌ها را - سوادآموزی یا خیاطی - کسانی داشتند که با لباس معمولی - مثل کارمندا - به محلات می‌رفتند و نه به شکل "پیشگامی". در مورد کار در کارخانه‌ها هم همینطور بود. آن زمانی کار موفق بود و آدم‌ها جلب می‌شدند که زنان لباس مرتب و حتی شیک می‌پوشیدند. آنها بساط می‌گذاشتند، با کارگرها بحث می‌کردند و... خیلی از زنان کارگر خودشان هم آرایش داشتند. اینها را ما در تجربه‌ی شخصی خودمان دیدیم.

۱- برای مثال، ن. ک. به "گزارش"، دوره‌ی سوم، بخش شاغلین، کمیته‌ی کارمندی و کمیته‌ی پرستاری

۲- برای مثال، ن. ک. به "گزارش"، بخش زحمتکشان، کمیته‌ی امداد

بحثی که در "اتحاد" وجود داشت این نبود که این چیزها (آرایش، لباس شیک...) فرهنگ منحط غربی است. من خودم این بحث را قبول نداشتم. شاید اینجا و آنجا، این حرف ها نکته وار مطرح می شد؛ و کسانی هم بودند که به چنین چیزهایی اعتقاد داشتند. ولی این نظر، برخلاف آنچه در این نوشته آمده، نظر غالب بر "اتحاد" نبود. این ها، و مواردی مشابه، از اشکالات این گزارش است.

س: نسرين بصیری می گوید که سه چهار نفر از اعضای اجرایی در نوشتن این متن شرکت داشته اند.

ج: این نوشته مربوط به آن دوره ای است که دیگر من در ایران نبودم. اواخر سال ۶۰ و اوایل سال ۶۱ که ما جمع می شدیم که (نسرين هم به آن اشاره می کند) روی "خبرنامه" کار می کردیم، نه روی این گزارش. این گزارش مربوط به دوران بعد است. درست به یاد دارم چه تاریخی آن را دریافت کردم. در نتیجه همزمان کردن این نوشته با "خبرنامه" ها - آنطور که نسرين مطرح می کند - صحیح نیست. من نمی توانم بگویم چه کسانی آن را نوشته اند. حتی خود نسرين هم درست یادش نیست. بخش آخر متن با تأخیری چند ساله نوشته شده. نویسنده ی "گزارش" در نامه ای که همراه این بخش آخری برای من فرستاد، تأکید می کند که این قسمت توسط چند نفر نوشته شده است.^۳

س: نظرات خود نویسنده هم در طرح مسائل تأثیر داشته؟

ج: مسلماً نظر نویسنده در اینجا و آنجا آمده. اگر من هم می خواستم بنویسم، اینجا و آنجا نکاتی می آوردم. اما مشکل اصلی این است که این متن به برخی مسائل خیلی کم می پردازد، مثلاً به کار "کمیته ی کارمندی"، یا "کمیته ی هنری". گفته می شود که ما با زنان کارمند رابطه نداشتیم. در حالیکه این درست نیست. از ابتدا، بیشترین گروهی که به ما مراجعه کردند، زنان کارمند بودند. در "سمینار پیش نویس قانون اساسی" که یک کار مشترک با سایر گروه ها بود و از موفق ترین برنامه های "اتحاد" - که در گزارش به آن اشاره نشده - زنان کارمند بسیاری، حتی از ادارات کوچک هم شرکت کرده بودند. از نزدیک به چهل گروه زنانی که در ادارات شکل گرفته بودند، نماینده فرستاده شد که بسیار هم فعال بودند. کافیهست به پیام هایی که فرستاده شد و یا به کسانی که آمدند و متنی را خواندند، توجه شود تا وسعت این جریان روشن گردد. ما به عنوان مسئولین "اتحاد ملی زنان" کفایت این را نداشتیم که این زنان را جذب کنیم.